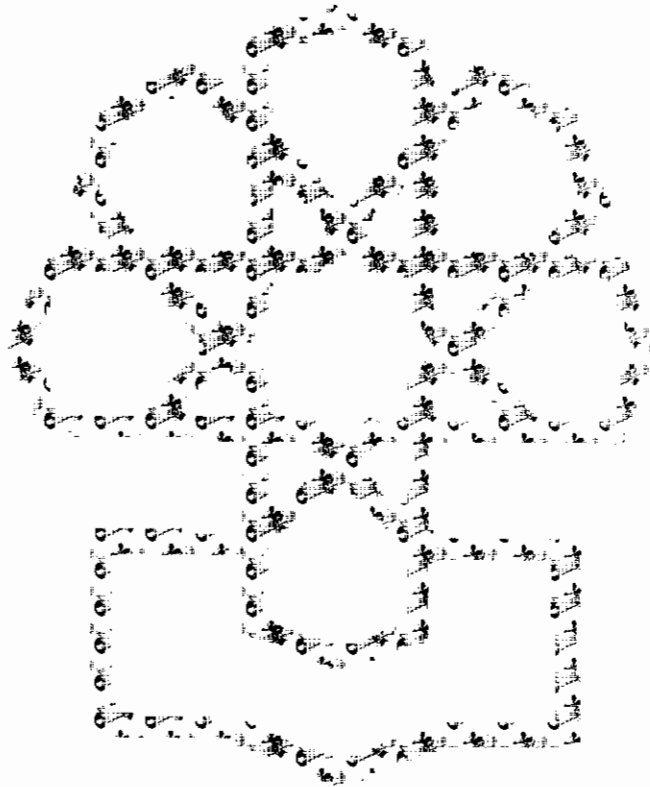


نگاهی به تجربه چین در گذر به سوی نظام بازار



معاونت پژوهشی
مرداد ۱۳۷۸

کار: دفتر بررسی‌های اقتصادی

کد گزارش: ۲۴۰۴۲۰۲

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
کتابخانه و واحد اسناد و اطلاع‌رسانی
شماره: ۱۱۴۶۹
تاریخ: ۲۰/۵/۱۳۷۸

فهرست مطالب

مقدمه مترجم ۲

۱- درس هایی از اصلاحات اقتصادی در چین ۳

چکیده ۳

۱- مقدمه ۴

۲- درس های مهمی که باید از اصلاحات آموخت ۵

الف- اهمیت بخش پیشرو ۶

ب- کارایی اصلاحات تدریجی و جزئی ۸

ج- نقش مهم الگوی خویشاوندی ۱۱

د- تمایز میان اصلاحات دولت مرکزی و اصلاحات از پایین به بالا (با خودجوش) ۱۳

ه- وجود نهادهای ناقص و سیاست های نامناسب مانع از اجرای اصلاحات می شوند ۱۵

و- اهمیت برقراری محدودیت و توازن و دشواری دستیابی به آنها در یک نظام کمونیستی ۱۸

۳- نتیجه گیری ها ۲۰

یادداشت ها ۲۲

۲- گذار اقتصادی در مرز میان آشوب و نظم ۲۵

۱- مقدمه ۲۵

۲- مباحثات قدیمی و بصیرت های نوین: از تجارب چین و روسیه چه نکاتی را می توانیم ۲۶

بیاموزیم؟ ۲۶

۳- فرایندهای شتابان و آهسته در گذار اقتصادی: مسئله تحول همزمان ۳۰

۴- نکات چندی درباره نتیجه گیری ۴۱

یادداشت ها ۴۲

* این کار ترجمه ای از ۲ مقاله تحت عنوانین زیر است:

1- C.Kang, G.H. Gefferson, and I. Singh, "Lesson From China's Economic Reform". Journal of Comparative Economics, 1992, 16, 201-25.

2- D. Jin & K. Haynes, "Economic Transition at the Edge of order and Chaos: China's Dualist and Leading Sectoral Approach". Journal of Economic Issues, Vol. XXXI, March 1997.

برای دو دهه متوالی چین به رشد سرسام‌آور خود ادامه می‌دهد، همان‌طور که استیگلیتز معاون بانک جهانی، می‌گوید اگر ۳۲ استان چین را هر کدام یک کشور فرض کنیم ۲۰ کشوری که بالاترین نرخ رشد اقتصادی را در طی ۲۰ سال اخیر داشته‌اند همگی متعلق به چین هستند. با وجود این موفقیت بزرگ، چین تسلیم سیاست‌های حاکم بر محافل دانشگاهی و بین‌المللی نشده است، تا آن‌که محافل علمی و بین‌المللی را مجبور ساخت که به گونه‌ای دیگر به جهان اقتصاد بنگرند. با وجود آن‌که چین ذره‌ای به سوی خصوصی‌سازی گام برنداشته است، منابع پولی همچنان توسط دولت تخصیص می‌یابند، انتقالات ارز همچون در دست دولت است و هنوز چیزی به نام بازار زمین وجود ندارد، چین موفق‌ترین کشور دنیا در دو دهه اخیر بوده است. چین از نظام بازار تنها آزادسازی بازار کالا و خدمات را انتخاب کرده است و با این وجود تا این اندازه موفق بوده است.

جمع‌بندی از تجربه چین می‌تواند درس‌های فراوانی به سیاست‌گذاران ما بیاموزد. دفتر بررسی‌های اقتصادی در راستای این مهم مطالعاتی انجام و چند مقاله ترجمه کرده است. دو ترجمه ضمیمه این مقدمه است، مقاله نخست به صورت روشن علل موفقیت چین را نشان می‌دهد و مقاله دوم تفسیری عمیق‌تر اما به مراتب پیچیده‌تر از تجربه چین به دست می‌دهد. مقاله نخست توسط اقتصاددانانی نوشته شده است که هرچند واقعیت‌ها و علل موفقیت چین را به خوبی درک کرده‌اند اما در مقام توصیه به سیاست‌گذاران چین براساس باورهای سخنی گفته‌اند که چندان به مزاج چینی‌ها سازگار نمی‌آید و با تجارب پیشین آنها نیز منطبق نمی‌باشند. اما مقاله دوم از این کاستی مبرا است.

چکیده

در این مقاله شش درس عمده از تجربه اصلاحات در چین می آموزیم. اینها عبارتند از:

- ۱- اهمیت وجود یک بخش پیشرو که عنصر مهم از مسئله توالی (Sequencing) است.
 - ۲- کارایی اصلاحات جزئی و تدریجی که مرتبط با سرعت و میزان شمول اصلاحات باشد.
 - ۳- اهمیت اقتصادی خویشاوندی در مقام الگوهای اصلاحات و منشأ انتقال منابع.
 - ۴- اهمیت تمایز میان اصلاحات اداره شده مرکزی و اصلاحات از پایین به بالا (Bottom-up).
 - ۵- گرایش نهادهای ناتوان و سیاست‌های نامناسب در اشکال تراشی بر سر راه اجرای اصلاحات.
 - ۶- ضرورت مهار و برقراری توازن در قدرت اقتصادی.
- این مقاله نتایج عامی را در خصوص راهبردهای گذار با توجه به چشم اندازهای مقایسه‌ای در جمهوری‌های شوروی سابق و اروپای شرقی استنتاج می‌کند.

پیش از شتاب گرفتن نفس‌گیر روند تجدید ساختار اقتصادی در اروپای شرقی و اتحاد شوروی در اواخر دهه ۱۹۸۰، سه کشور سوسیالیست یعنی یوگسلاوی، مجارستان و چین بیش از یک دهه از تجربه اصلاحات را با خود به همراه داشتند. هدف از نگارش این مقاله تلخیص درس‌های مهمی است که از تجربه اصلاحات اقتصادی در چین - اعم از شکست‌ها و موفقیت‌های آن - می‌توان آموخت. این درس‌ها می‌تواند تأثیر مهمی بر گزینش‌های اصلاح‌گران در اروپای شرقی، جمهوری‌های شوروی سابق و چین در دهه ۱۹۹۰ داشته باشد. (۲)

بر طبق برخی معیارهای آماری، برنامه اصلاحات اقتصادی در چین با موفقیت قابل ملاحظه‌ای همراه شده است. نماگرهای عمده آماری در خصوص این موفقیت‌ها به شرح ذیل تلخیص شده‌اند: (۳)
 ۱- رشد سریع: طی سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۸۰، GDP واقعی در چین سالانه به میزان ۶/۴ درصد افزایش یافت. طی سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۸، رشد GDP واقعی به ۱۰/۴ درصد افزایش یافت. (۴) میزان افزایش کل GNP طی سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۸۸ به ۲/۵ برابر بالغ شد.

۲- رشد شتابان اشتغال: طی سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۸۸، کل اشتغال به میزان متوسط ۳ درصد رشد داشت که از میزان ۲ درصد رشد سال‌های ۱۹۵۸-۱۹۷۸ بیشتر بود. همچنانکه بهره‌وری نیروی کار در کشاورزی به سرعت طی سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۸۸ افزایش یافته و کارگران زیادی را از تولید بخش زراعی آزاد ساخت، اشتغال در بخش کشاورزی به میزان متوسط ۶/۵ درصد افزایش پیدا کرده و نکته جالب‌تر آن‌که، حتی هنگامی که افزایش زادوولد در دهه ۱۹۶۰ باعث افزایش نیروی کار می‌گردید، میزان بیکاری در مناطق شهری که در سال ۱۹۷۸، ۵/۳ درصد بود طی سال‌های ۱۹۸۶-۱۹۸۸ به ۲ درصد تقلیل یافت.

۳- گسترش سریع بخش خارجی (external sector): تحت سیاست‌های درهای باز، تجارت خارجی ۵ برابر شد و از ۲۰/۶ میلیارد دلار آمریکا در سال ۱۹۷۸ به ۱۰۲/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۸ رسید. صادرات که ۴/۸ درصد GDP چین را در سال ۱۹۷۸ تشکیل می‌داد به ۱۳ درصد در سال ۱۹۸۸ رسید. (۵) نکته حائز اهمیت دیگر آن‌که به همراه رشد تجارت، تغییرات کیفی دیگری نیز رخ داده است از جمله تغییر در کیفیت محصولات، تکنولوژی‌های تولید، کارایی مدیریتی و راهبردهای بازاریابی که همگی اصلاح شده‌اند.

۴- افزایش سطح زندگی: طی سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۸۸، میزان واقعی GNP سرانه به دو برابر افزایش یافت و درآمد واقعی سرانه روستائینان نیز سالانه ۹/۶ درصد افزایش پیدا کرد. این میزان برای شهرنشینان ۶/۳ درصد بود. طی سال‌های دهه ۱۹۸۰، فضای متوسط زندگی (مسکن) برای هر فرد شهرنشین دو برابر شده و به ۸/۵ مترمربع رسید و متوسط مساحت سرانه زندگی برای روستایی (مسکن) از ۸/۱ به ۱۶ مترمربع رسید کالاهای (Perkins, 1989, P.13) جدول شماره ۱ مصرف کالاهای ضروری و اساسی و مصرفی با دوام در سال‌های ۱۹۵۲، ۱۹۷۸ و ۱۹۸۸ نشان داده شده است. بررسی داده‌های فوق‌الذکر نشانگر تمایز شدید میان دو دوره زمانی یعنی ۱۹۵۲-۱۹۷۸ و ۱۹۷۸-۱۹۸۸ است. حتی اگر مالکیت سرانه کالاهای مصرفی با دوام در سال ۱۹۵۲ صفر بوده باشد، منافع حاصله در ۱۰ سال اجرای اصلاحات چندین برابر منافع گزارش شده در ۲۶ سال گذشته هستند. دستیابی به این اهداف بدون تحمل هزینه‌های سنگین ممکن نبوده است: رشد نابرابری اقتصادی،

افزایش عدم امنیت اقتصادی، افزایش بی ثباتی قیمت‌ها، افزایش فساد و بیشتر شدن بی ثباتی اجتماعی و سیاسی^(۶) مع‌هذا به هنگام ارزیابی نقش اصلاحات اقتصادی در ایجاد چنین شرایطی، ضروری است که چند عامل را نیز در نظر داشته باشیم. اولاً، میان شرایط ناشی از دوران‌گذار و شرایطی که در آینده تداوم خواهند یافت و ظاهراً تحت نظام جدید بر ابعاد آنها افزوده نیز خواهد شد باید تمایز قائل شویم. نظام قیمت‌گذاری دوگانه (Dual pricing system) که یک ابزار مختص دوران‌گذار محسوب می‌شود، موجب افزایش همه‌گیر فساد شده است که در صورت یکنواخت شدن قیمت‌ها و تعیین آنها به شکل رقابتی از میزان آن کاسته خواهد شد. از سوی دیگر عدم امنیت اقتصادی، که خصیصه نظام بازار است، به هنگام تداوم اصلاحات در بازار کار ممکن است برجسته‌تر شود. در یک جامعه ریسک‌گریز (Risk-averse)، که کشور چین نیز نمونه‌ای از آن است، درآمدهای پرداختی به افراد باید آن قدر بالا باشد که جبران کاهش مطلوبیت (Disutility) ناشی از افزایش خطرات را بنماید.^(۷) بخشی از افزایش سفته‌بازی در درآمدها که قبلاً به آن اشاره شد ضروری خواهد بود تا بدین ترتیب شهروندان چینی احساس کنند که وضعیت آنها هنگام مواجهه با شرایط سخت زندگی در اقتصاد بازار بدتر نشده است.

ثانیاً، با انتخاب راهبردهای بدیل یا اصلاح شده برای اجرای اصلاحات اقتصادی، می‌توان از شدت مشکلات دوران‌گذار کاست. این مسائل پیامدهای اجتناب‌ناپذیر اصلاحات نیستند. در میان این مشکلات می‌توان به تورم شتابان طی سال‌های ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ و گسترش آشکار فساد فرساینده اجتماعی، به‌ویژه در زمانی اشاره کرد که تورم فاصله میان قیمت‌های بازار و برنامه را افزایش داده و در نتیجه منافع بالقوه فساد اقتصادی را افزایش داد.

ثالثاً، اصلاح نظام اقتصادی به طرز اجتناب‌ناپذیری باعث طرح مسائل عمده‌ای می‌شود که هسته نظام کمونیستی و ابزار کنترلی آن را به چالش می‌طلبد. مع‌هذا برخی مسائل از جمله جنبش دمکراسی و متعاقباً سرکوب آن در بهار ۱۹۸۹ و کاهش ثبات سیاسی شاید به آن اندازه که تجلی‌گر مشکلات تداوم یابنده کشور چین در بستر توالی رهبری سیاسی در یک نظام اقتدارگرایی کاملاً شخصیت‌گرا هستند، چندان پیامد اصلاحات اقتصادی نباشد.

۲- درس‌های مهمی که باید از اصلاحات آموخت

تجربه اصلاحات در چین درس‌های متعددی به همراه دارد. در اینجا بر ۶ مورد تأکید خواهیم کرد که به گمان ما مهم‌ترین آنها هستند. اینها عبارتند از:

- ۱- اهمیت وجود بخش پیشرو که مؤلفه مهمی در تعیین مسئله توالی سیاست‌ها است.
- ۲- کارایی اصلاحات تدریجی و جزئی که مرتبط با مسئله سرعت و میزان شمول اصلاحات است.
- ۳- اهمیت وجود مناسبات اقتصادهای تقریبی و خویشاوندی به مثابه الگوهای اصلاحات و منشأ انتقال منابع.
- ۴- اهمیت تمایز میان اصلاحات اداره شده مرکزی و اصلاحات از پایین به بالا.
- ۵- گرایش نهادهای ناقص و سیاست‌های نادرست به اختلال در روند اصلاحات.
- ۶- ضرورت اعمال نظارت و برقراری توازن میان سیاست‌ها و توانایی نامشخص دولتی که قدرت انحصاری نامحدود دارد، در اجرای چنین اقداماتی.

الف - اهمیت بخش پیشرو

معدودی از دستاوردها یا شکست‌های برنامه اصلاحات در چین را می‌توان به شکل مجزا بررسی کرد. تغییرات پویای حاصله در یک بخش به شکل ثابتی تغییرات در سایر بخش‌ها را همراه داشته است. برای درک ویژگی‌های موفقیت در اصلاحات چین، درک آن وضعیت هم‌فزونی (Synergy) ضروری است که باعث شده اثرات انباشتی (Cumulative) اصلاحات در مجموع بیش از تأثیر هر یک از اجزای آن باشد.

اجرای اصلاحات اقتصادی در چین از بخش کشاورزی روستایی آغاز شد. موفقیت اولیه اصلاحات در کشاورزی قابل‌تردید نیست. با اعاده نظام زراعت مبتنی بر خانواده، تولید کشاورزی به سرعت افزایش یافت. میزان تولید محصولات در سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۸۴ به میزان ۶/۸ درصد افزایش یافت و این بالاتر از میزان رشد ۲/۵ درصدی دوره ۱۹۵۳-۱۹۷۸ بود. میزان بهره‌وری کشاورزی و درآمدهای زراعی نیز افزایش یافت و کیفیت مواد غذایی که در اختیار مصرف‌کنندگان قرار می‌گرفت به شدت بهبود یافت.^(۸) در این بخش به جای موفقیت اصلاحات کشاورزی، توجه خود را معطوف اثر تغییرات موفقیت‌آمیز در کشاورزی چین بر سایر بخش‌ها خواهیم کرد یعنی به بررسی نقش اصلاحات در یک بخش پیشرو در کشاورزی می‌پردازیم. هر چند که اصلاحات در بخش کشاورزی تا حدود زیادی میزان بهره‌وری را افزایش داد، تأثیر آن بر سایر اجزای این نظام، درسی است که باید با توجه به موقعیت آن بررسی شود. خصوصاً باید ارزش اصلاحات در بخش کشاورزی را در انگیزه‌های دانست که برای رشد صنعت در مناطق روستایی فراهم آورده‌اند.

در سال‌های اخیر، کارخانه‌های روستایی، که تحت عنوان بنگاه‌های شهر-روستا نیز (Township-Village Enterprises) (TVE) نامیده می‌شود، پویاترین بخش اقتصاد چین است.^(۹) در دوره ۱۹۸۰-۱۹۸۸، بیش از ۳۰ درصد رشد تولید کل فیزیکی در چین، در TVE‌ها در مناطق روستایی صورت گرفت. سهم ارزش تولیدی TVE‌های مناطق روستایی در GNP از ۱۳ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۲۱ درصد در سال ۱۹۸۸ افزایش یافت. رشد TVE‌ها هنگامی مهم‌تر خواهد بود که دریابیم آنها هیچ‌گونه تخصیص منابع سرمایه‌گذاری و بودجه‌ای و یارانه‌ای از سوی دولت دریافت نمی‌کنند.

این رشد قابل ملاحظه بدون برقراری دو شرط مهم امکان‌پذیر نبود: اولاً، آزادسازی نظام تخصیص منابع مادی از سوی دولت که امکان خرید کالاهای صنعتی تولید شده در بخش دولتی را از سوی بخش نوظهور TVE فراهم می‌کرد و ثانیاً، اجرای اصلاحات در بخش کشاورزی. اجرای اصلاحات کشاورزی به واسطه فراهم آوردن انگیزه افزایش بهره‌وری نیروی کار کشاورزی، که طی سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۸۴ سالانه ۴/۷ درصد رشد داشت، باعث افزایش درآمدها و پس‌اندازها و جذب نیروی کار مازاد شد که بدین وسیله منابع مازاد سرمایه و نیروی کاری فراهم آمد که به نوبه خود محرک رشد پویای بنگاه‌های روستایی شد.^(۱۰)

۱- سرمایه

در سال ۱۹۷۸، میزان دارایی‌های دهقانان چینی، ۸۰ میلیارد یوآن برآورد شد (۱۹۸۷). هر ساکن روستا به طور متوسط ۱۰۰ یوآن دارایی داشت که معادل ۶۰ دلار آمریکا می‌شد. تقریباً تمام دارایی‌های روستاییان در مالکیت اشتراکی، یعنی کمون‌های خلقی، قرار داشت.

پس از اجرای اصلاحات، ۸۰۰ میلیون دهقان چینی حق انباشت دارایی‌های خصوصی و اشتغال به

فعالیت‌های غیرکشاورزی را به دست آورد.

تا سال ۱۹۸۵، دارایی‌های خصوصی روستایی. بالغ بر ۷۰۰ میلیون یوآن شد که بیشتر از ۲۷ درصد در سال بود (Zhou, 1988). در همان سال، دارایی‌های ناخالص ثابت در بخش TVE تقریباً بالغ بر ۱۲۰ میلیارد یوآن شد. این مبلغ کسری از حجم عظیم دارایی‌های بود که طی ۷ سال اول اجرای اصلاحات در بخش روستایی فراهم آمده بودند.^(۱۱)

۲- نیروی کار

قبل از اجرای اصلاحات، نظام تخصیص مواد غذایی در چین، نظام (Work point system) و نظام ثبت نام شهروندان، دهقانان را به کار در آن دسته از فعالیت‌های کشاورزی محدود می‌ساخت که در آنها متولد شده بودند. در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۰ درصد از نیروی کار روستایی به فعالیت‌های غیرکشاورزی اشتغال داشت. با افزایش سریع بهره‌وری نیروی کار کشاورزی، که امکان تأسیس نیازهای غذایی کشور را با تعداد کمتری از کارگران فراهم می‌ساخت و نیز رفع محدودیت بر کارهای غیرزراعی، اشتغال در بخش غیرزراعی (off - Farm) به سرعت افزایش یافت. تا سال ۱۹۸۸، ۲۱ درصد نیروی کار روستایی هنگامی که بازار کار روستایی به صورت بالفعل و عملی (defacto) ایجاد شد مشغول فعالیت‌های غیرکشاورزی بود. طی سال‌های دهه ۱۹۸۰، بیش از ۶۷ میلیون کارگر روستایی جذب بنگاه‌های TVE شدند. مع‌هذا افزایش سریع اشتغال در TVE‌های روستایی مانع از رشد بهره‌وری نیروی کار در آن بخش نگردید. طی سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۸، بهره‌وری نیروی کار در صنایع روستایی به طور متوسط سالانه ۱۲ درصد افزایش یافت که این میزان مطابق هر معیار جهانی بالا بود.^(۱۳)

بخش TVE به واسطه رشد پویای خود به یک بخش پیشرو تبدیل شده که می‌تواند اکنون منافع بین بخشی و منظمی ایجاد کند. به ویژه آن‌که، توسعه TVE‌ها دارای پیامدهای ذیل بوده است:

- ۱- مسئله مازاد نیروی کار روستایی را تخفیف داده و از مهاجرت کارگران به شهرها کاسته است.
- ۲- قلمرو فعالیت‌های بازار را افزایش داده و باعث وارد آمدن فشارهای رقابتی بر بنگاه‌های دولتی شده است.
- ۳- با اجرای اصلاحات ظرفیت بالقوه برای تقسیم رشد اقتصادی میان مناطق شهری و روستایی گسترش یافته است.

۴- عملکرد کشور در زمینه صادرات بهبود یافته است.

این پیامدهای اخیر نمایش بیشتری از وجود حلقه مناسب و درست (Virtuous Cycle) در روند اصلاحات اقتصادی در چین است. در ابتدا، وجود فاصله زیاد و تعداد بخش‌ها موجب جدایی و فاصله اصلاحات در دو بخش مهم در چین می‌شد یعنی اصلاح وضعیت روستاها و اجرای سیاست‌های مبتنی بر درهای باز و اصلاحات دسته اول ترکیب تولید کشاورزی را دگرگون ساخت در حالی که اصلاحات اخیر موجب رشد بخش صادرات شد که آن‌هم به نوبه خود تأمین مالی خرید طیف گسترده‌ای از تکنولوژی‌ها و تجهیزات نوین صنعتی را امکان‌پذیر می‌سازد. اما موفقیت این ابتکارها در زمینه اصلاحات بی‌ارتباط با یکدیگر نیست. افزایش بهره‌وری نیروی کار کشاورزی که مازاد نیروی کار و افزایش شدید ضروری پس‌اندازها را برای گسترش TVE‌ها فراهم ساخت، به طور غیرمستقیم در امر تأمین مالی رشد صادرات صنعتی دخیل بود. در سال ۱۹۸۹، صادرات TVE‌ها در مناطق روستایی به میزان ۳۰ درصد افزایش یافت و به

۱۰/۵ میلیارد دلار رسید که $\frac{1}{4}$ کل حجم صادرات چین را تشکیل می‌دهند.^(۱۴)

هر چند بر نقش مثبت بخش پیشرو و ظرفیت بالقوه برقراری پیوندهای میان بخشی در ایجاد همفرونی در فرایند اصلاحات تأکید نمودیم، تأثیر میان بخشی اصلاحات انفرادی می‌تواند پیامدهای منفی به همراه داشته باشد. یکی از چنین مواردی که با برقراری پیوند میان کشاورزی و TVEها مرتبط است، ناظر به کاهش سریع رشد کشاورزی در سال ۱۹۸۵ است.^(۱۵) سیکولار^۱ استدلال می‌کند که این کاهش متعاقب تصمیمات اتخاذ شده در سال ۱۹۸۴ مبنی بر تصویب قوانین دولتی در مورد توسعه بنگاه‌های خصوصی روستایی و نیز صدور اجازه پرداخت اعتبارات بیشتر از سوی تعاونی‌های روستایی به خدمات و کارخانه‌های روستایی تحقق یافت.^(۱۶) همراه با سایر اقدامات به عمل آمده در زمینه فعالیت‌های غیرکشاورزی و به همراه کنترل قیمت محصولات کشاورزی، این اقدامات باعث کاهش قدرت رقابت نسبی کشاورزی شده و روند مهاجرت نیروی کار و انتقال سرمایه به فعالیت‌های غیرکشاورزی را تسریع کرد. بنابراین، اعمال کنترل در یک بخش ممکن است مستلزم اجرای اقدامات مثبتی بر سیاست بهینه دوم (Second-best) یا اقدامات اصلاحی درجه دوم در بخش‌هایی باشد که در آنها اعمال این کنترل‌ها برای تعدیل سهم نامتناسب در یافتی آنها از منابع موجود ضروری باشد. مع‌هذا، اگر نگرش پویایی به دهه گذشته داشته باشیم، اجرای اصلاحات که رشد سریع TVEها را به همراه داشت، به نوبه خود دارای نتیجه مثبتی بود به این معنا که کارایی بیشتر و منابع فراوان‌تر در کل اقتصاد این کشور فراهم آورد. بدین ترتیب توالی اولین دهه از اصلاحات در چین جنبه تصادفی داشت.

ب- کارایی اصلاحات تدریجی و جزئی

اصلاحات بخش صنعتی شهری در چین به طور رسمی در سال ۱۹۸۴ آغاز گردید. اصلاحات مختلفی که طی سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۸۴ به شکل تدریجی قانونی شده بودند در سال ۱۹۸۴ به میزان قابل ملاحظه‌ای گسترش یافتند ولی سیاست‌های اصلاحی در سال ۱۹۸۴ از مشخصه‌های برنامه‌های انفجاری (Big Bang) که بعدها در جمهوری‌های شوروی سابق و اروپای شرقی به محک آزمون زده شدند، محسوب نمی‌شوند. به ویژه، برنامه اصلاحات در صنایع شهری چین، گسترش خودگردانی بنگاه‌ها و ایجاد انگیزه فعالیت بیشتر و کاهش و نه حذف، تخصیص منابع مطابق برنامه‌های دولتی را مورد تأکید قرار می‌داد.^(۱۷) از میان اصلاحات انجام شده در کارخانه‌های مناطق شهری، موارد ذیل مهم‌تر هستند.

الف- عقد قراردادهای مسئولیت مدیریت چند ساله که اهداف معینی را در زمینه مدیریت تعیین می‌کرد که مهم‌ترین آنها سودآوری، اعاده این سودها به بنگاه و اخذ مالیات بود.^(۱۸)

ب- حفظ سودها و داشتن قدرت سرمایه‌گذاری و توزیع بن‌ها (Bonuses) از محل سودهای به دست آمده.
ج- به طور حاشیه‌ای، قدرت بنگاه به میزان قابل ملاحظه‌ای برای انتخاب سطح و ترکیب تولید افزایش می‌یافت و امکان فروش تولیدات و کسب نهاده‌های مادی در بازار و تعیین یا حداقل مذاکره بر سر قیمت‌ها فراهم می‌شد.

اثر این اصلاحات عبارت بود از فراهم آوردن منابع مالی کافی در چارچوب محدوده‌های تنظیم شده از سودی دولت و استفاده از آنها برای تشویق رفتار سودجویی و تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های نوین. نتیجه

این روند تجدید جهت‌گیری گسترده فعالیت مدیران و کارگران بنگاه‌ها در جهت رفتار رقابتی و سودجویانه و نیز گرایش بنگاه‌های سودآورتر به کسب سهم بیشتری از منابع سرمایه‌گذاری شده بوده است.

این تصور گسترده وجود داشت که استقرار نظام قیمت‌های دوگانه:

الف- نمایانگر مصالحه‌ای است که مطابق آن تخصیص برنامه‌ریزی شده منابع حفظ می‌شد ضمن آن‌که محصولات تولیدی نیز به تدریج جذب نظام بازار می‌گردید.

ب- با تبدیل «زمین لرزه‌های بزرگ به پس لرزه‌های کوچک» از خطرات اصلاحات اقتصادی کاسته می‌شد.^(۱۹) خصلت تدریجی نظام دوگانه (Two-Track) امکان اجرای اصلاحات در نظام قیمت‌ها و بنگاه‌ها را به‌طور هم‌زمان فراهم می‌ساخت.

اگرچه میزان ابتکارات و استقلال بنگاه‌ها به مراتب بیش از آغاز دوران اصلاحات بودند، تحلیلگران به اغلب بر ناکافی و رضایت‌بخش نبودن میزان اصلاحات در صنایع چین تأکید می‌کردند. نقایص عمده اصلاحات فعلی عبارتند از:

۱- تداوم عملکرد بازارهای ضعیف نیروی کار که شکل افزایش انگیزه کارگران و انضباط آنها را پیچیده‌تر می‌سازد.

۲- مداخله بیش از اندازه مقامات محلی در مسائل بنگاه‌ها که از میزان قدرت و اثربخشی مدیران بنگاه‌ها می‌کاهد.

۳- تداوم عملکرد قیود بودجه‌ای پریخت و پاش (Soft budget constraint).

۴- گرایش دولت‌های محلی به جلوگیری از رقابت و تجارت میان مناطق مختلف به منظور انباشت درآمدها و منابع^(۲۰) (Chen, 1990).

علاوه بر این، همان‌گونه که پرکنیز^۱ اظهار می‌دارد: «تمامی این روش خصلت بسیار تجربی و منحصر به شرایط چین را داشت به طوری که در مناطق مختلف پیشرفت‌ها و پسرفت‌های متعددی مشاهده می‌شود».

شواهدی از این دست و نیز سایر مسائل تحلیلگران را واداشت تا این سؤال را مطرح کنند که آیا برنامه اصلاح بنگاه‌ها و واقعاً شرایط لازم برای بهبود اساسی عملکرد بنگاه‌ها را فراهم آورده است یا خیر یا آن‌که فقط این اصلاحات دولت‌های محلی را از چنان قدرتی برخوردار کرده‌اند که سابقاً در اختیار دولت مرکزی قرار داشت و بدین ترتیب وظیفه مدیریت امور چنان پیچیده شده که دستاوردهای حاصل از اصلاحات ناچیز می‌نماید.

از یک دیدگاه نهادین، استدلال‌های قانع‌کننده‌ای را هر یک از طرفین می‌توانند در مورد اثر بخشی برنامه اصلاحات صنعتی شهری در چین اقامه نمایند، بنابراین توجه خود را معطوف اثرات اصلاحات در تقویت رشد بهره‌وری و کارایی اقتصادی می‌نماییم که اهداف اصلی اصلاحات صنعتی شهری بوده‌اند. به‌ویژه، شواهدی را به ترتیب ذیل ارائه می‌کنند:

الف- اثر رشد بهره‌وری صنعت به‌ویژه شواهد مربوط به اثر اصلاحات خاص بر رشد بهره‌وری عوامل؛

ب- تغییرات حاصله در کارایی تولید که ناشی از گرایش موجود به برابر شدن بازدهی عوامل تولید هستند.

این امر زمانی قابل پیش‌بینی است که رفتار سودجویانه از برجستگی بیشتر برخوردار شده و بازارهای

1. Perkins, 1989, p.30

محصولات و عوامل کامل تر و رقابتی تر شوند.

الف- رشد بهره‌وری

شواهد مربوط به افزایش کارایی عوامل در نتیجه اصلاحات در منبع ذیل مورد اشاره قرار گرفته است: Jefferson, Rawski and Zheng (JRZ, 1992) آنها دریافته‌اند که طی سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۸ میزان کل بهره‌وری عوامل (TFP) در صنایع دولتی به میزان متوسط سالانه ۲/۴ درصد افزایش یافت.^(۲۱) این میزان برای بخش اشتراکی (از جمله TVEها) ۴/۶ درصد بود.^(۲۲) چنین یافته‌هایی در مورد رشد قابل ملاحظه TFP را می‌توان به شکل مناسبی با یافته‌های قبلی این محققین و همکاران‌شان (Chen et al, 1988) مقایسه کرد که بنا بر آن، طی سال‌های ۱۹۵۷-۱۹۷۸، رشد بهره‌وری در صنایع دولتی عملاً صفر بود.

در حالی که برنامه‌های تحقیقاتی متعددی برای مشخص کردن سهم هر یک از اصلاحات انجام شده در این افزایش قابل ملاحظه بهره‌وری در جریان است، شواهد اولیه‌ای را در این خصوص می‌توان مورد استفاده قرار داد.^(۲۳) با استفاده از نمونه کوچکی از ۲۰ بنگاه صنعتی که در اختیار دولت یا اشتراکی هستند، جفرسون و شو^۱ دریافته‌اند که افزایش استقلال بنگاه‌ها، کسب سودهای حاصله و گسترش روند بازار میزان بالاتری از رشد بهره‌وری عوامل را به همراه داشته است، به ویژه یافته‌های آنها نشان می‌دهد که:

الف- با اعطای قدرت به مدیران جهت عقلایی کردن تخصیص کارگران به فعالیت‌های مختلف در بنگاه‌ها، برنامه ترکیب بهینه نیروی کار (یا Laodung youhua zuhe) رشد بهره‌وری نیروی کار در کارخانجاتی را که این برنامه را در پیش گرفته‌اند نسبت به دیگر کارخانجات، افزایش داده است.

ب- در میان بنگاه‌هایی که به شدت بر سرمایه‌گذاری از محل منابع خود متکی بوده‌اند، بهره‌وری سرمایه با سرعت بیشتری افزایش یافته است.

ج- بنگاه‌هایی که بیشترین سهم از نهاده‌های مادی را از بازار خریداری کرده‌اند، دارای رشد بیشتری در بهره‌وری نهاده‌های مادی بوده‌اند.^(۲۴)

ب- همگرایی بازدهی عوامل

در اقتصادی که متشکل از بنگاه‌های حداکثرکننده سود باشد که در چارچوب بازارهای عوامل و محصولات به فعالیت می‌پردازند، انتظار داریم که قیمت کالاهای قابل مقایسه و نهاده‌های عوامل یکسان باشد و گرایش معینی هم به برابر شدن بازدهی سرمایه، نیروی کار و نهاده‌های واسطه میان بخش‌ها و بنگاه‌های موجود وجود داشته باشد. اخیراً، شواهد گردآوری شده از سوی جفرسون و شو (۱۹۹۱) نشان‌دهنده گرایش معینی در صنعت چین به سوی همگرایی بازدهی عوامل طی دهه ۱۹۸۰ بوده است. ضرایب تغییرات که در جدول شماره ۲ نشان داده شده‌اند، میزان پراکندگی بازدهی نیروی کار، سرمایه و نهاده‌های مادی را در ۲۲۶ بنگاه صنعتی متوسط و بزرگ دولتی و نیز شاخه‌های صنایع خاص نشان می‌دهند.^(۲۵) کاهش مقادیر، چنانکه در جدول نشان داده شده است، بیانگر وجود الگویی است که در آن بازدهی عوامل طی زمان و به تدریج برابرتر شده است. از آنجایی که همگرایی بازدهی عوامل به معنای رشد کارایی تخصیص منابع است، بخشی از رشد کل بهره‌وری عوامل که در بالا به آن اشاره شد، نمایانگر بهبود تخصیص منابع در کانون بخش صنعتی چین است. هماهنگ با این یافته‌ها، ناتان^۲، گزارش می‌دهد که از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹، در میان ۳۸ شعبه صنعتی از صنایع دولتی، ضریب تغییرات میزان سود از ۰/۷۸ به ۰/۴۴ کاهش یافت.^(۲۶)

1. Jefferson and Xu 1991a

2. Naughton 1992

طی دهه ۱۹۸۰، راهبرد چین در خصوص اقتصاد دوگانه - که در آن سهم بخش دولتی به تدریج و به نفع دیگر اشکال مالکیت از جمله بنگاه‌های خصوصی و تعاونی، کاهش یافته است موفقیت‌های شایان ذکری به همراه داشته است. (۲۷) با استدلال به نفع خصوصی سازی و گسترش سریع بازار، برخی از تحلیلگران و فعالیت در تحولات اقتصادی اروپای شرقی و شوروی سابق اظهار می‌دارند که نمی‌توان با اجرای چنین سیاست‌هایی انتظار معجزه داشت. اصلاحات صنعتی در چین نمایانگر نمونه بارزی از اصلاحات ناقص هستند که در آنها چندین گام دیگر برای دستیابی به سطح مطلوب کارایی صنعتی که مورد نظر برنامه‌ریزان اصلاحات در چین است، باید برداشته شود. مع‌هذا، در حالی که اصلاحات تدریجی و جزئی در صنایع دولتی موفق شده است، احتمال آن نمی‌رود که در صورت عدم تصویب قانون اجرای اصلاحات در بخش روستایی از سوی دولت و کاستی از قدرت انحصاری آن در تولید صنعتی که در آغاز دوران اصلاحات وجود داشت، بتوان منافع حاصله از این اصلاحات را به‌طور عینی تحقق بخشید. ظهور و رشد سریع بنگاه‌های غیردولتی، به ویژه TVEها، فضای رقابتی مناسبی را برای صنایع ایجاد کرده است که متعاقب آن سودبخش دولتی کاهش یافت و مدیران و میدان کارخانجات دولتی مجبور شده‌اند که در عملیات خود تجدید نظر و اصلاحاتی به عمل آورند. (۲۸)

ج- نقش مهم الگوی خویشاوندی

از زمان اجرای سیاست درهای باز در سال ۱۹۷۹، چین با سرعت قابل ملاحظه‌ای از وضعیت انزوای اقتصادی تقریباً کامل طی دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ به وضعیتی در سال ۱۹۸۸ رسیده است. که در آن نسبت اعلام شده تجارت چین بیش از سه کشور ایالات متحده، هندوستان و ژاپن شده یعنی کشورهایی که نظام بازار در آنها به طور گسترده‌ای عمل می‌کند. (۲۹) علاوه بر تشویق مستقیم تجارت، باز شدن درهای تجارت چین، تا حدود زیادی به واسطه گسترش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تعیین مناطق ویژه اقتصادی تسهیل شده است. (۳۰)

یکی از ویژگی‌های مهم و جالب بین‌المللی شدن اقتصاد چین و به ویژه استان‌های برون‌گرای جنوب شرقی، نقش برجسته هنگ کنگ و نفوذ روز افزون تایوان بوده است. هنگ کنگ، در مقام شریک تجاری، تأمین‌کننده منابع مالی و عامل واسطه و تسهیل‌کننده مبادلات، تأثیری فراگیر و عمیق بر مسیر توسعه کشوری داشته است که جمعیت آن بیش از ۲۰۰ برابر این منطقه کوچک ولی پر جنب و جوش داشته است. (۳۱)

۱- شرکای تجاری

از آنجایی که در آمار تجارت چین میان تجارت مستقیم و غیرمستقیم یا (Entre Pot) تمایزی وجود ندارد، ما نیز به تبعیت از سونگ (Sung, 1988) که پیوندهای تجاری میان هنگ کنگ و چین را بررسی کرده است، از منابع آماری هنگ کنگ استفاده می‌کنیم. (۳۲) این آمار نشان می‌دهد که در سال ۱۹۸۸، صادرات به هنگ کنگ، ۴۰/۸ درصد کل صادرات چین را تشکیل می‌داده است. اما فقط ۱/۴ این صادرات به مقصد نهایی هنگ کنگ صورت می‌گرفته است، در حالی که ۳/۴ بقیه مجدداً به مناطق دیگر صادر می‌شده است و این نشان‌دهنده میزان پردازش قابل ملاحظه کالاها در هنگ کنگ قبل از صدور آنها به مسیر مناطق جهانی است. (۳۳)

در خصوص واردات باید گفت که ۳۰/۸ درصد کل واردات چین از هنگ کنگ صورت می‌گیرد که بیش

از ۲ محصولات آن فراورده تولیدی چین هستند که از طریق هنگ کنگ به سایر مناطق جهانی مجدداً صادر می‌شوند.

۲- تأمین‌کننده منابع مالی

نقش برجسته هنگ کنگ در روابط خارجی چین را می‌توان در نقش این کشور به عنوان منبع سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم در چین ملاحظه کرد. از مبلغ ۳/۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین طی سال ۱۹۸۸، ۲/۱ میلیارد دلار یعنی ۲/۳ کل آن متعلق به هنگ کنگ و ماکائو^۱ بود. این واقعیت که استان گواندو^۲ ۴۳ درصد کل سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم در چین را به خود اختصاص می‌داد بر اهمیت نقش هنگ کنگ، نه فقط برای سرمایه‌گذاران این کشور، بلکه برای دیگر سرمایه‌گذاران خارجی که به خدمات، مهارت‌ها، بازار و زیرساخت اقتصادی این کشور دسترسی دارند، تأکید می‌کند، بدون آن که موانع فرهنگی یا زبانی که دارای‌های مهم این دو کشور تلقی می‌شوند سدی در این زمینه ایجاد کنند.

رشد سریع تجارت میان هنگ کنگ و چین تا حدودی حکایت از الگوهای سرمایه‌گذاری و به ویژه سرمایه‌گذاری هنگ کنگ در فعالیت‌های مونتاژ و پردازش کالا در چین است که دستمزدهای اندکی در آنها پرداخت می‌شود. بنگاه‌های هنگ کنگ چنین فعالیت‌هایی را با اجزا و مواد خام مورد نیاز آنها که بخشی از آن در هنگ کنگ تولید می‌شود، عرضه می‌کنند.

۳- نقش واسطه و تسهیل‌کننده مبادلات

یکی دیگر از معیارهای اهمیت نقش یک اقتصاد عبارت است از حجم بسیار زیاد بازدید چینی‌های Kindred است که در هنگ کنگ، تایوان و ماکائو زندگی می‌کنند که دولت پکن آنها را رسماً تحت عنوان (Tongabe) یا دارای خاک و نژاد یکسان معرفی می‌کند. در سال ۱۹۸۸، از میان ۳۱/۷ میلیون مسافر انجام شده به چین، ۲۹/۸ میلیون یعنی درست ۹۰ درصد، متعلق به چینی‌های اهل هنگ کنگ، ماکائو و تایوان بود که شامل چینی‌های سایر کشورها نیز می‌شدند. گستردگی تعداد مسافرت تونگابوها نمایانگر میزان مسافرت به این کشور از سوی سرمایه‌گذاران، مدیران، تجار، تکنسین‌ها و سایر عوامل اقتصادی چین، از جمله مصرف‌کنندگان مهم آن کشور است.

تصویر حدود یکصد هزار مسافرت روزانه به چین نمایانگر حجم عظیم منابع، مهارت‌ها و آداب و نگرش‌هایی است که از هنگ کنگ به چین منتقل می‌شوند.

این آمار به طور کامل تأثیر قابل ملاحظه هنگ کنگ بر چین را به طور کامل نشان نمی‌دهد. ده‌ها هزار معامله‌ای که روزانه میان هنگ کنگ و مناطق حاشیه‌ای چین، به ویژه استان گواندو^۲ روی می‌دهد، نهادها و نحوه نگرش مبتنی بر برنامه‌ریزی مرکزی را به چالش می‌طلبد. به ویژه، حضور تجارت، سرمایه و واسطه ملی هنگ کنگ:

الف- انحصار سرمایه‌گذاری و تجارت در چین را به مبارزه طلبیده و اساساً هزینه‌های معاملاتی همراه با این گونه سرمایه‌گذاری و تجارت را کاهش می‌دهد.

ب- موجب کاهش بازار سیاه چین در تجارت خارجی آن شده و برنامه‌ریزان را مجبور می‌سازد که نرخ ارز واقع‌بینانه‌تری برای یوآن چین تعیین کنند.

ج- آزمایشگاه مناسبی فراهم می‌آورد ابتکارات اصلاحی در خصوص نظام قیمت‌ها، انگیزه‌های

1. MACAO

2. Guangdong

سرمایه گذاری و اقدامات مختلف تجاری، می‌توانند اطلاعات بازخوراند سریعی را برای برنامه‌ریزی جهت اندازه‌گیری از بخش سیاست‌های اصلاحی فراهم آورند.

همان‌گونه که سوانگ (1988) تأکید می‌کند در بلندمدت، بزرگ‌ترین نقشی که هنگ کنگ در اقتصاد چین ایفا می‌کند عبارت است از نشان دادن الگویی که بیانگر کارایی بازار باشد. در بخش بعدی، میان اصلاحات از پایین به بالا و اصلاحات دولتی متمرکز تمایز مهمی قابل خواهیم شد. طی یک دهه گذشته از اصلاحات، احتمال آن نمی‌رود که عملکرد هیچ منطقه یا مجموعه‌ای افراد بیش از کشور هنگ کنگ در طریق اصلاحات هم‌زمان و خود جوش‌انگیزه و راهنمای کافی فراهم کرده باشد.

در سال‌های اخیر، با کاهش محدودیت بر مسافرت و سرمایه‌گذاری در چین، تایوان منشأ ثانویه‌ای در تأمین منابع و دانش فنی Kindred فراهم آورده است. از آنجایی که ذخایر ارزی این کشور بالاترین میزان در تمام جهان است، توان بالقوه تایوان برای تقویت و گسترش اثرات عملکرد این چینی‌های Kindred طی یک دهه از اصلاحات در کشور چین قابل ملاحظه بوده است.

در مورد آلمان شرقی و غربی باید گفت که آلمان غربی به دنبال جلب نظر آلمان شرقی است. اما در مورد چین، این نکته محل بحث است که هنگ کنگ، ماکائو و تایوان و به ویژه سرمایه‌انباشته، تکنولوژی و مهارت‌های جمعیت این سه کشور که کمتر از ۳ میلیون نفر است به طور مداوم و پیوسته‌ای توانسته باشد بیش از هر عامل منفرد دیگر، موجب تحول در زندگی بیش از یک میلیارد نفر شده باشد. در این صورت، این مسئله در مورد اهمیت سه کشور مذکور نیز صادق خواهد بود که این اصلاحات ابتدا از طریق تغییر استان گواندونگ و سپس گسترش یافته است. این روند به استان‌های فوجیان و هانیان^۱ و سایر مناطق عمل کرده است.

د- تمایز میان اصلاحات دولت مرکزی و اصلاحات از پایین به بالا (یا خودجوش)

اجرای اصلاحات به معنای اقدامات معین می‌باشد. در واقع، برنامه اصلاحات اقتصادی چین عامدانه آغاز شد، این ابتکارات فهرست مهمی از اقدامات اصلاحی را شامل می‌شوند که از جمله آنها می‌توان به موارد برجسته زیر اشاره کرد: استقرار مناطق خاص اقتصادی (SET)، فراهم آوردن امکان اعاده سوده‌های حاصله و توزیع بن‌ها و ایجاد نظام مسئولیت قراردادی برای بنگاه‌ها، تأثیر مستقیم این ابتکارات که از سوی دولت مرکزی اعمال می‌شد اساسی بوده است مع‌هذا سه نکته را در اینجا باید مورد تأکید قرار داد:

اولاً، درک این نکته مهم است که بسیاری از این اصلاحات توانبخش هستند، یعنی قدرت کافی برای اجرای ابتکارات مقامات محلی فراهم می‌آورند ولی تضمین در مورد موفقیت چنین اقداماتی ارائه نمی‌کنند. برای آن که ابتکارات اصلاحی ارائه شده از سوی دولت مرکزی مؤثر واقع شود، خانوارها، عوامل اقتصاد خرد، بنگاه‌ها و مقامات محلی می‌باید عکس‌العمل مناسبی به این ابتکارات از خود نشان دهند.

ثانیاً، بسیاری از اصلاحات به دنبال تغییرات بالفعل و عملی (de Facto) صورت گرفته است. دولت فقط پس از گسترش دامنه اصلاحات مهم به اجرای کامل یا قانونی کردن آنها رضایت می‌داد. مهم‌ترین نمونه این اصلاحات، اصلاحات ارضی در چین است. بر خلاف باورهای رایج، این اصلاحات از سوی دولت مرکزی برنامه‌ریزی نشدند. در واقع اجازه زمین برای زراعت خانواده‌ها (یا به عبارت چینی آن Fentian Dangan) و

1. Hainan

تعیین سهمیه‌هایی برای هر خانوار (یا به زبان چینی baoehan Daohu) که دو مؤلفه بسیار مهم نظام مسئولیت تولید برای خانوارها هستند، در سال ۱۹۷۹، صریحاً از سوی رهبری دولت چین ممنوع اعلام شدند.^(۳۴) در ابتدا با مخالفت با مالکیت زمین و نظام قرارداد خانوارها، دولت مرکزی به تدریج دریافت که این نوآوری‌ها که از سوی اقشار جامعه صورت می‌گرفت از حمایت وسیع آنها برخوردار بود و شیوه رقابت‌پذیری از تولید کشاورزی را ارانه می‌کرد. اگر چه این اقدامات ابتدا از سوی مقامات دولت برای مناطق دور افتاده و در سال ۱۹۸۰ تصویب شدند، فقط در سال ۱۹۸۵ بود که دولت مرکزی اقدامات مدیریتی اصلی را که شامل اجرای اصلاحات موفقیت‌آمیز در نظام کشاورزی چین بود، از تصویب خود گذراند. مع‌هذا، تا پایان سال ۱۹۸۴، بیش از ۹۳ درصد زمین‌های کشت شده در چین با قراردادهایی به خانوارها واگذار شده بود (Sicular, 1990) و تقریباً ۱۰۰ درصد دهکده‌های روستایی چین بر مبنای عملکرد خانوارها، سهمیه‌هایی را برای آنها تعیین می‌کردند (مؤسسه توسعه، ۱۹۸۷). اخیراً موارد بیشتری از ابتکارات اعمال شده از پایین به بالا که اخیراً از سوی مقامات رسمی پذیرفته شده‌اند شامل استقرار بازار سهام در شانگهای و شنژن^۱ و توسعه منطقه پودونگ^۲ در شانگهای شده است.

ثالثاً، اجرای بسیاری از اصلاحات جنبه قانونی نگرفته است. اصلاحات تصویب نشده طی دهه گذشته به طور وسیع به اجرا درآمده است اما با افزایش تمایل دولت برای حمایت از اصلاحات طی سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۹۰، برنامه‌های ریاضت‌طلبانه به ویژه دوره پس از شکست قیام میدان تین آن من، پدیده اصلاحات غیرقانونی (تصویب نشده) از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. در حالی که بخشی از این اصلاحات، از جمله رشد بانکداری خصوصی، بسیاری مورد تبلیغ قرار می‌گیرد، ولی بسیاری از این اصلاحات جنبه صوری و ظاهری دارند. از جمله این اصلاحات استقرار شرکت‌های تابعه (Subsidiaries) در مناطق روستایی استان گواندوینگ را با هدف فراوری یا توزیع کالاهایی که از سوی دولت تخصیص داده شده و مشمول کنترل قیمت‌ها خواهند شد، اشاره کرد.^(۳۵) به طور کلی‌تر، بسیاری از بنگاه‌ها آگاهانه سیاست‌ها مخالف (Duice) را در پیش می‌گیرند که هدف از آنها مخالفت یا کندکردن روند اجرای سیاست‌های دولت (Zhengce) یا قوانینی است که مانع از سودآوری یا برای ابتکارات از سوی مقامات محلی هستند.

اصلاحات خودجوش (Spontaneous)، در سطح حداقل خود، مکمل ضروری اصلاحات هدایت شده دولتی و مقدمه لازم برای اجرای آن اصلاحات بوده است. از جمله شرایطی که موجب شده‌اند اصلاحات خودجوش از اهمیت و اثر بخشی زیادی برخوردار هستند.

۱- وجود سنت دولت به نسبت ضعیف مرکزی که تنوع و حجم جغرافیایی کشور چین نیز در این راستا سهم مهمی دارد.

۲- نارضایی سرکوب‌شده و تمایل گسترده به اجرای اصلاحات و استفاده از ابتکارات فردی و محلی.

۳- وجود جمعیتی که علاقه خود را به امور بازرگانی و کارآفرینی از دست نداده است این امر تا حدودی ناشی از عمر کوتاه و ۲۰ساله سوسیالیسم (تقریباً ۱۹۵۷-۱۹۷۷) بوده است.

۴- سیاست درهای باز و نزدیکی تقریبی الگوهای خویشاوندی و منابع مورد نیاز.

ظرفیت اصلاحات خودجوش اقتصادی منبع مهمی است که دولت نباید با آن مخالفت کند و این ظرفیت

1. Shenzhen

2. Pudong

قلمروهایی را که دارای بیشترین بازدهی و منافع تدریجی حاصل از اصلاحات هستند مشخص می‌کند. چالشی که رویاروی دولت چین قرار دارد دوگانه است: اولاً، استقرار و استفاده از کنترل ملی کلان اقتصادی و شرایط مناسب قانون‌گذاری که در چارچوب آن امکان شکوفایی اصلاحات خودجوش و نامتوازن (Unbalanced) وجود داشته باشد و ثانیاً، استقرار نظامی که بتواند اطلاعات حاصل از عملکرد فرایند اصلاحات را مورد نظارت و بررسی قرار داده و ابتکارات سیاستی مناسب را برای رفع تنگناها و اختلال‌های ایجاد شده در برنامه‌های اصلاحات تدریجی چین تنظیم نماید. تأکید بیشتری باید بر ایجاد نهادهایی که دارای چنین قابلیت‌هایی باشند صورت گیرد ضمن آن که این نهادها از انعطاف‌پذیری کافی در تنظیم سیاست‌ها، به ویژه استفاده از ابزارهای غیرمستقیم، برخوردار باشند به جای آن که صرفاً بر قابلیت‌های سنتی و روش‌های برنامه‌ریزی دولتی اتکا به عمل آید. دو نکته‌ای که در نهایت از این تجارب آموخته می‌شوند ناظر بر نکته فوق‌الذکر هستند.

ه - وجود نهادهای ناقص و سیاست‌های نامناسب مانع از اجرای اصلاحات می‌شوند

اصلاحات اقتصادی نه فقط به واسطه فقدان راهبردی مناسب و منسجم با مانع رو به رو می‌شوند، بلکه فقدان اراده سیاسی یا ترس از جابجایی نیروهای اقتصادی نیز آنها را با مشکل مواجه می‌سازند.

در مقاطع معینی از روند اصلاحات در چین، وجود نهادهای ناقص یا ابزارهای سیاستی نامطلوب اجرا یا تداوم اصلاحات اساسی را با مشکل مواجه ساخته‌اند. طی دهه گذشته، موارد مهمی از موانع اجرای اصلاحات به شرح ذیل مشاهده شده است:

۱- نرم‌افزارهای ناقص مدیریت غیرمستقیم اقتصاد کلان که ضرورت اتکا بر اقدامات هدایت شده و مستقیم دولت را موجب شده‌اند.

۲- سیاست‌های متنوعی که مانع از ایجاد اشتغال شده و بنابراین چشم‌انداز بیکاری گسترده را به همراه جابجایی وسیع نیروی کار و بازار آن مطرح می‌سازند.

۱- مدیریت اقتصاد کلان: از جمله ابزارهای اصلی ایجاد پایداری کلان اقتصادی در یک اقتصاد بازار می‌توان به استقلال بانک مرکزی، وجود نرخ ارز انعطاف‌پذیر و نظام کارایی درآمدی اشاره کرد. فقدان یا عملکرد نادرست ای ابزارها مستلزم استفاده از کنترل‌های مستقیم است. در مورد کشور چین، اجرای برنامه ثبات اقتصاد کلان طی سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۹۰، مستلزم استفاده گسترده از ابزارهای مستقیم مدیریتی بود از قبیل: کنترل قیمت‌ها، تخصیص منابع مادی و اعتبارات، عملیات اجباری در بازار آزاد مثل جایگزینی پرداخت بن به جای پرداخت دستمزد نقدی به کارگران اثر چنین وضعیتی خنثی‌سازی اصلاحات قبلی و ایجاد وقفه و شکاف (Hiatus) جدی‌تر در برنامه‌های اصلاحاتی بود که قرار بود بعدها به اجرا درآید در صورتی که تثبیت غیرمستقیم وضعیت اقتصاد کلان به درستی اجرا می‌شد چنین شرایطی پدید نمی‌آمد.

به ویژه، نواقص ذیل در نظام مدیریت کلان اقتصادی در چین مداخله مستقیم دولتی و ضروری ساخته است:

الف- فقدان استقلال: استقلال نظام بانکداری مرکزی چین به طرق مختلف آسیب پذیرفته است. اولاً، در ساختار فعلی، نظام مالی، برنامه‌های دولت و بودجه آن هنوز به یکدیگر وابسته هستند. بخش اعظم وام‌های پرداختی از سوی بانک‌های مخصوص، مثل بانک مسکن خلق و بانک صنعت و بازرگانی در قلمرو صنعت،

تحت پوشش برنامه اجرایی اصلاحات ضروری هستند. این کار عملاً به معنای آن است که کمیسیون برنامه ریزی دولت و کمیسیون برنامه ریزی محلی مسئولیت تأمین مالی طرح‌های سرمایه‌گذاری را به بانک‌ها تفویض کرده‌اند که نظام برنامه ریزی نیز با این کار موافقت کرده است. کمیسیون برنامه ریزی پروژه‌ها (طرح‌ها) را می‌پذیرد، وزارت مالیه صورت حساب آن را پرداخت می‌کند و بانک‌ها نیز پول لازم را به صورت وام پرداخت می‌کنند. هنگامی که دولت پول کافی در بانک‌ها نداشته باشد، چاپ اسکناس راه حل معمول برای اضافه برداشت آن خواهد بود. بدین ترتیب، عرضه پول خصلت در و نزا خواهد داشت و در نتیجه سیاست مستقل پولی وجود نخواهد داشت. استقلال نهاد بانکی در چین به واسطه نظام اداره و کنترل آن مورد مصالحه و سازش قرار می‌گیرد.

از آنجایی که بانک‌ها تحت نظارت دقیق دولت‌های محلی عمل می‌کنند و بدین ترتیب فعالیت حرفه‌ای و شغلی رؤسای بانک‌ها و خانواده‌های آنها تحت تأثیر دولت قرار می‌گیرد، بانک‌ها مواظب هستند که از اجرای اولویت‌های دولت محلی تخلف نکنند. بنابراین عمل کردن به نفع یک منطقه خاص مهم‌تر از سودآوری یا سیاست‌های حاکم بر نظام بانکداری است. دولت‌های محلی تمایلی ندارند که بانک‌های آنها درآمدهای اضافی خود را به بانک‌های دیگر که در سلسله مراتب حکومتی قرار دارند منتقل نمایند یا آن‌ها ذخایر اضافی خود را به بانک‌های سایر مناطق - یا حتی شعبه‌های دیگر همان بانک - وام دهند. قاعده متعارف در اینجا عبارت است از نگاه داشتن ذخایر موجود در مناطق محلی و انباشتن منابع از طریق تلاش بیشتر برای بانک مرکزی نتیجه چنین اقداماتی افزوده شدن حجم ذخایر و اعتبارات به گونه‌ای است که استفاده از کنترل مستقیم اعتبارات را ایجاب کند.

ب- نرخ‌های بهره انعطاف‌ناپذیر: یکی از ویژگی‌های برجسته نظام مالی چین عبارت است از تمایل زیاد بنگاه‌ها به استفاده از منابع سرمایه‌گذاری. این وضعیت به واسطه پایین و اغلب اوقات منفی بودن نرخ‌های واقعی بهره تشدید می‌شود. طی دهه ۱۹۸۰، مطالبه بهره اسمی (Nominal interest) به تدریج تعدیل شده و افزایش یافت ولی سرعت این تعدیل همگام با افزایش میزان تورم نبود.

نتیجه چنین وضعیتی کاهش هزینه واقعی سرمایه بود که تقاضای سرمایه‌گذاری و بی‌ثباتی بیشتر اقتصاد کلان را آن هم درست در زمانی تشدید کرد که می‌باید از نرخ‌های بهره برای تعدیل تقاضای اعتبارات استفاده می‌شد. جلوگیری از رشد عدم تعادل عرضه و تقاضای وجوه سرمایه‌گذاری مستلزم سهمیه‌بندی بیشتر اعتبارات و مداخله افزون‌تر در نظام بانکداری بود.

ج- کشمکش ناپذیری نظام درآمدها: یکی از تفاوت‌های عمده چین با دیگر کشورها آن است که دولت مرکزی مالیات بسیار اندکی برای خودگردآوری می‌کند. صرف‌نظر از تعرفه‌های گمرکی و مالیات غیرمستقیم در موارد معین، دولت مرکزی برای کسب درآمد متکی بر دولت‌های محلی است که اغلب این درآمدها در بخش صنایع دولتی ایجاد می‌شوند. بخشی از درآمدهای محلی در یافتی مطابق نظام قراردادهای مسئولیت مالی به مرکز عودت داده می‌شوند. تحت چنین برنامه‌ای، دولت‌های محلی درآمدهای حاصله را مطابق یک هدف ثابت به دولت مرکزی عودت می‌دهند. در این موارد معین، کسری از این درآمدها که از میزان معین شده در برنامه هدف دولت مرکزی نیز بیشتر است، نزد آن فرستاده می‌شود.

معضلی که هنگام استفاده از چنین برنامه درآمدی ایجاد می‌شود آن است که این نظام بسیار ناکارا عمل می‌کند یعنی نسبت به رشد درآمد اسمی کشش ناپذیر است. به ویژه با افزایش روند تورم، مشابه سال‌های

۱۹۸۷-۱۹۸۸، پایه مالیاتی مرکز که میزان اسمی آن ثابت است، به لحاظ واقعی کاهش می‌یابد. علاوه بر این، مقامات محلی هرگاه اهداف درآمدی قراردادی خود با دولت مرکزی را تأمین نمایند، بخشی از درآمدهایی را که باید به پکن بفرستند، پنهان می‌کنند.^(۳۷) طی نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، رشد تورمی مخارج دولت مرکزی منجر به افزایش شکاف میان مخارج و درآمدها شد که این خود مستلزم تأمین مالی از طریق کسر بودجه و چاپ اسکناس بود.

فروپاشی پایداری و تعادل اقتصادی چین طی اواخر دهه ۱۹۸۰ ناشی از عوامل متعددی بود ولی آشکار است که این وضعیت به واسطه عدم وجود نظام بانکداری مستقل تشدید شد. شتاب گرفتن روند تورم طی نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ و استفاده از ابزارهای نامناسب مدیریتی برای مبارزه با آن فشار زیادی بر برنامه اصلاحات وارد ساخت که دامنه آن فراتر از به کارگیری ابزارهای مختلف ضداصلاحات بود. تورم اشتیاق عمومی برای اجرای روند اصلاحات و به ویژه اصلاح قیمت‌ها را کاهش داده و اعتبار توانایی اصلاح‌گران را برای تدارک گذار آرام و قانونمند به اقتصاد بازار را به زیر سؤال برد. اگر چه تورم مهار شده است ولی علل ساختاری آن همچنان دست نخورده باقی مانده‌اند.

۲- سیاست‌های ضد اشتغال: قلمرو مهم ثانویه‌ای که در آن وجود سیاست‌های نامطلوب یا نهادهای ناقص، مانع از اجرای ابتکارات اصلاحی مهم شده است عبارت است از قلمرو اصلاح بازار کار اصلاح بازار کار شهری برای ایجاد نظم و انضباط بیشتر و کارایی در بنگاه‌های صنعتی چین و ایجاد انعطاف‌پذیری لازم برای اجرای تعدیل‌های ساختاری که متضمن تخصیص مجدد کارگران میان بخش‌های مختلف، شاخه‌های صنعت و بنگاه‌های منفرد است، ضروری است.

چین یک رشته گسترده از برنامه‌های قیمت‌گذاری و سیاست‌های مختلفی را اتخاذ کرده است که پیامدهای ناخواسته آنها عبارتند از تبعیض بر علیه فعالیت‌های کاربر، با محدود ساختن فعالیت‌های اقتصادی اشتغال‌زا و تشدید احتمال افزایش شدید بیکاری در مناطق شهری، بنگاه‌ها باید آزادی عمل بیشتری در اخراج کارگران اضافی داشته باشند. بدین ترتیب اجرای چنین سیاست‌هایی عملی ساختن اصلاحات مهم در بازار نیروی کار شهری را هر چه بیشتر دشوار می‌سازند. به ویژه، جفرسون و راوسکی (۱۹۹۲) پنج مورد ذیل را در مورد سیاست‌های ضد اشتغال دولت چین مشخص کرده‌اند:

الف- گرایش‌های ضد کشاورزی که مشوق ترک فعالیت‌های کاربر از سوی نیروی کار است.

ب- گرایش بخش‌های ضد خدمات که مانع از توسعه این بخش کاربر می‌شود.

ج- گرایش بر علیه اشکال کار بر مالکیت در بنگاه به ویژه بنگاه‌های کوچک خصوصی.

د- سیاست‌ها و رویه‌های صادراتی که مانع از توسعه بخش‌های کاربر می‌شود بخش‌هایی که در آنها چین دارای مزیت نسبی بین‌المللی است.

ه- اختلال و قیمت عوامل مشوق بنگاه‌ها در جایگزین سازی سرمایه، انرژی و مواد خام به جای نیروی کار هستند.

تداوم اجرای سیاست‌های هراس‌انگیز ضد اشتغال در میان اصلاح‌گران چینی و رهبری سیاسی این کشور در مورد آزادسازی هر چه بیشتر کنترل‌های اعمال شده در مورد تخصیص نیروی کار و تحرک هر چه بیشتر آن موجب افزایش میزان بیکاری در مناطق شهری به سطوح غیرقابل قبولی خواهد شد. دولت این کشور گام‌های اولیه‌ای را به سوی اصلاحات مؤثر در بازار نیروی کار برداشته است، که از جمله آنها می‌توان

به موارد ذیل اشاره کرد: محدود ساختن نظام تخصیص نیروی کار، اجرای برنامه ترکیب بهینه نیروی کار برای عقلایی تر ساختن نحوه تخصیص کارگران در بنگاه‌ها و ایجاد پانسیون و برنامه‌های بیکاری که مخارج دوران بیکاری و بازنشستگی را در میان بنگاه‌ها تقسیم می‌کند. مع‌هذا ایجاد بازار کار سیال و رقابتی مستلزم اجرای مجموعه‌ای گسترده‌تر از اصلاحات است اصلاحاتی که فقط با حذف موانع فوق‌الذکر در بازار کار به ثمر خواهند نشست.

و- اهمیت برقراری محدودیت و توازن و دشواری دستیابی به آنها در یک نظام کمونیستی

هدف از اجرای برنامه اصلاح بنگاه‌ها در چین عبارت است از استقرار بنگاه‌ها بر شالوده‌های مالی و مدیریتی مستقل. مع‌هذا تفویض کنترل مدیریت (اداره بنگاه) به دولت محلی که اوایل دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، میزان مداخله مقامات محلی را در مدیریت بنگاه، دستکاری قیمت‌ها و فساد افزایش داده است. مسئله آن است که آیا هر دولت کمونیست، که عادت به انحصار قدرت و کنترل بلافصل منابع اقتصادی دارد می‌تواند چارچوبی قانونی و حقوقی را فراهم آورد که در داخل آن بنگاه‌ها بتوانند استقلال عمل خود را افزایش دهند.

۱- مداخله در مدیریت: تقریباً هر بنگاه چینی در سطوح مختلف، به سازمان‌های نظارتی مافوق خود گزارش عملکرد ارائه می‌کند. این سازمان‌ها نسبت به میزان تولید، فروش، عرضه منابع مادی، سرمایه‌گذاری سرمایه در جریان، تخصیص نیروی کار و سازمان‌های حزبی اعمال قدرت و نفوذ می‌کنند. مقامات محلی که در مقابل تلاش‌های به عمل آمده برای محدود ساختن نظام مذاکرات دائمی در مورد مالیات‌ها، یارانه‌ها، تخصیص منابع و مزایای مختلف مقاومت می‌کنند، به شدت در تلاش بوده‌اند تا از طریق ساز و کارهای غیررسمی و نیز اعمال کنترل بر منابع و عوامل تولیدی که به لحاظ جغرافیایی انتقال‌ناپذیر هستند، قدرت و نفوذ خود را بر بنگاه‌ها گسترش دهند.

وجود چنین شرایط پیچیده و دشواری آفرین در اداره بنگاه‌ها به میزان قابل توجهی استقلال عمل و فعالیت‌های رؤسای کارخانجات را تحت تأثیر قرار می‌دهد (World Bank, 1988, Walder, 1989). یکی از مهندسیین و مدیران فصلی (Seasoned) که در همان زمان ریاست یک بنگاه دولتی را در اختیار داشت (پدیده‌ای که چندان هم در چین عجیب نیست)، گزارش داد که ۴ سال تمام طول کشید تا وی با صرف انرژی در زمان زیاد بتواند روابط کاری مؤثری با سازمان‌های مختلف نظارت‌کننده برقرار کند. دیگران از این مسئله گله‌مند بودند که آنها می‌خواستند Poroها^(۳۸) یا سازمان‌های نظارت‌گر پی کار خود بروند.

۲- دستکاری قیمت‌ها: در ابتدا زمانی که نظام دوگانه (Two-Track) استقرار یافت انتظار می‌رفت که بنگاه‌ها بتوانند در نتیجه اجرای برنامه مستقل شوند. این امر تا حدودی تحقق یافته است ولی نه به آن سرعتی که انتظار می‌رفت. اولاً برخی از سازمان‌های دولتی به طور پیوسته سهمیه بنگاه‌های خود و اهداف برنامه‌ریزی‌شان را بیشتر کردند. برای مثال، در بسیاری از بخش‌های صنعتی شانگهای، به ویژه متالورژی، منسوجات و برخی بنگاه‌های ماشین‌سازی، تولید تقریباً به طور ۱۰۰ درصد در سال ۱۹۸۸ برنامه‌ریزی شده بود ستاده تولید شده بیش از سهمیه دولتی نیز مشمول برنامه‌های اجباری محلی است (Dong, 1988).

گرچه دامنه نظام بازار همچنان گسترش می‌یابد، به طوری که کالاهای سرمایه‌ای مشمول برنامه الزامی دولت از ۸۰ درصد کل حجم در جریان تولید به ۲۰ الی ۳۰ درصد کاهش یافته‌اند ولی نظام قیمت‌های

چندگانه (Multiple) ظاهر نشده است. گاهی اوقات تفاوت میان قیمت‌های فهرست شده دولتی (List Prices) و قیمت‌های بازار به لحاظ نظری چندان زیاد نیست ولی بسیاری از واحدهای تجاری از حاشیه‌های اضافی استفاده کرده و هزینه جابجایی (Handling) کالا را نقداً مطالبه می‌کنند. قیمت مواد خام نیز ممکن است چندین بار در طی فرایند توزیع افزایش یابد.

۳- فساد: وجود قیمت‌های چندگانه، گرچه نسبت به نظام قیمت‌های ثابت دولتی بهبودی به جلو محسوب می‌شود، ولی فرصت‌های زیادی برای ایجاد فساد فراهم می‌آورد. آن دسته از مقامات دولتی که قدرت پذیرش و تصویب اهداف توزیع را در برنامه‌های دولتی دارند اغلب گرفتار وسوسه دریافت رشوه می‌شوند. برای بنگاه‌ها، چه نهادهای مادی تولید مطابق قیمت‌های فهرست شده دولتی به دست آینده و چه بر حسب قیمت‌های بازار، میزان سود و زیان عملیات آنها متفاوت خواهد بود. قدرت مقامات محلی برای تعیین و تخصیص منابع دولتی به صورت عامل رابطه مستقیم میان پول و قدرت عمل می‌کند. سازمان‌های دولتی از قدرت خود برای مجبور ساختن بنگاه‌ها به فروش محصولات غیر سهمیه‌ای خود با قیمتی پایین‌تر از میزان شرکت‌های دولتی استفاده می‌کنند. برخی از دولت‌های محلی چنان در این راه پیش رفته‌اند که عملاً بازارها را تعطیل کرده و تعمداً برای افزایش تولید محصولات معین، قیمت‌های چندگانه ایجاد کرده‌اند. بنابراین سود حاصل از قیمت‌های بالای بازار را در اختیار (Gnanshang) یا مقامات رسمی سودجو قرار گرفته است.

مداخله در مدیریت بنگاه، دستکاری قیمت‌ها و فساد مالی، علاوه بر تلاش برای انحصاری کردن فروش و تجارت در سطح محلی، ضرورت اعمال کنترل و برقراری توازن در یک اقتصاد مؤثر مبتنی بر بازار را منتفی می‌سازد. از جمله این ابزارهای برقراری توازن و اعمال کنترل می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: بازارهای رقابتی، حقوقی جنایی و بازرگانی، استقلال نظام قضائی در اجرا و تفسیر قانون و وجود مطبوعات مستقل و هوشیار برای معرفی جرایم اقتصادی و مقامات خاطی در نزد افکار عمومی.

علاوه بر این، کلیه محدودسازی مداخلات خود سرانه بوروکراسی چینی در عملیات بنگاه‌ها عبارت است از استقرار مالکیت خصوصی و شناسایی حقوق مالکیت دولت چین به نحو مؤثری موضوع خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی و اشتراکی را کند و متوقف کرده است. قبلاً بر اثر بخشی اصلاحات تدریجی و جزئی در صنایع دولتی تأکید نمودیم. مع‌هذا، این موقعیت تا حدود زیادی نمایانگر ناکارایی عظیم در بخش صنعت در دوره آغاز برنامه اصلاحات است که انجام اقدامات نیم بند متعدد از جمله برقراری نظام مسئولیت قرارداد در بنگاه‌ها و قیمت‌گذاری دوگانه را که برای تشویق بهبود قابل ملاحظه بهره‌وری، مجاز می‌شمارد. با این وجود، تحت چنین اقدامات نیم بندی، وجود اختلالات جدی همچنان مسئله‌ساز است. در نهایت دیر یا زود، خصوصی‌سازی گسترده و گسترش روند بازاری شرق اقتصاد برای فراهم آوردن امکان پیوستن چین به جمع کشورهای تازه صنعتی شده (یعنی کشورهایی که قابلیت تولید محصولات و تکنولوژی‌های جدید و صادر کردن آنها بر حسب قیمت‌های رقابتی را به دست آورده‌اند ضروری خواهد بود.

وجود چنین فهرستی از نوآوری‌های ضروری نهادین، مسئله‌ای را مطرح می‌سازد که اکنون راه حلی برای آن وجود ندارد و آن عبارت است از این‌که تا چه اندازه انجام اصلاحات سیاسی پیش شرط گذار کامل به سوی یک نظام مؤثر مبتنی بر بازار است. از آنجایی که در جمهوری‌های شوروی سابق و اروپای شرقی،

نظام‌های چند حزبی انحصار قدرت حزب کمونیست را از میان برداشته‌اند، شاید گفته شود که این مسئله باید با توجه به تجربه یک کشور منفرد، مثل چین، حل شود. در طی دهه اول اصلاحات حزب کمونیست چین انعطاف‌پذیری کافی در انجام این اصلاحات در نظام اقتصادی از خود نشان داد که در سال ۱۹۷۸ نشانی از آن مشاهده نمی‌شد. طی دهه آینده مشخص خواهد شد که آیا ظهور نسل نوینی از رهبران سیاسی می‌تواند مدیریت‌گذار به سوی مالکیت خصوصی و نظام بازار را تکمیل کنید یا خیر.

۳- نتیجه‌گیری‌ها

طی سال‌های دهه ۱۹۵۰، اقتصاددانان توسعه درباره مزایای نسبی راهبردهای توسعه متوازن و نامتوازن به بحث پرداختند. در این مباحثات مدافعین رشد متوازن استدلال می‌کردند که به هم پیوستگی روند توسعه مستلزم وارد آوردن فشاری بزرگ در تمام جبهه‌های اقتصاد است.^(۳۹) با ذکر محدودیت منابع، اعم از مدیریتی و مالی، مدافعین توسعه غیرمتوازن بر این نکته تأکید داشتند که با آشکار شدن تنگناها، منابع را می‌توان برای رفع آنها مورد استفاده قرار داد. شکاف فکری میان متخصصین اقتصاد دوران‌گذار در خصوص روش انفجاری (Big Bang) یا اصلاحات عمیق و فراگیر (Sweeping Reforms) در مقابل روش تدریجی و تکاملی (Evolutionary) بیانگر مجادلات اولیه است.^(۴۰)

تا حد قابل ملاحظه‌ای، اصلاحات در چین نشان می‌دهد که انجام اصلاحات تدریجی و جزئی می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد. بنابراین قدرت ماندگاری و رقابت یک راهبرد اصلاحاتی تا حدودی بستگی به میزان جایگزینی یا مکمل بودن آنها در فرایند اصلاحات دارد.^(۴۱) تجربه اصلاحات در چین نشان می‌دهد که خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی برای موفقیت کوتاه یا میان مدت برنامه اصلاحات صنعت ضروری نبوده است. افزایش استقلال بنگاه‌ها در امر مدیریت و ایجاد انگیزه کاری بیشتر و پایان دادن به انحصار دولت در کنترل صنایع، تا حدود زیادی جایگزین خصوص‌سازی بنگاه‌های دولتی شده است. از سوی دیگر، تجربه چین همچنین نشان می‌دهد که برای دستیابی به پیامدها موفقیت‌آمیز در اجرای اصلاحات می‌توان روش‌های مکمل یا ثابتی را مورد استفاده قرار داد. مجموعه‌ای از ابزارهای غیرمستقیم برای سیاست‌گذاری در عرصه اقتصاد کلان، که کامل‌تر از مجموعه ابزارهای فعلی در چین باشد.

برای تداوم استقلال عمل بنگاه‌ها در دوران گذار کاهش هزینه‌ها (Retrenchment) ضروری است. راه حل بدیل برای استفاده از ابزارهای غیرمستقیم عبارت است از مداخله در استقلال عمل بنگاه از طریق کنترل بر میزان نهاده‌ها، ستاده‌ها و اعتبارات پرداختی به بنگاه مع‌هذا میزان موفقیت اصلاحات تدریجی و تکامل کاملاً بستگی به ویژگی‌های خاص هر اقتصاد دستخوش اصلاحات خواهد داشت. کوچک بودن متناسب حجم اقتصادهای روستایی در اروپای شرقی و سرمایه‌بری و انعطاف‌پذیری بیشتر آنها ممکن است قدرت بالقوه یک بخش پیشرو را برای اجرای اصلاحات در سایر بخش‌ها محدود سازد. در این کشورها کمتر احتمال آن می‌رود که پدیده‌ای قابل مقایسه با صنعت روستایی چین بتواند با داشتن اثرات رقابتی سرایت‌پذیر (Spillover) بر روی بخش دولتی به وجود آید. از آنجایی که منشأ مستقیم رقابت اقتصادی به احتمال زیاد بنگاه‌های جا افتاده و پیشرفته در سطح جهانی (World - Class) اروپای غربی است، استدلال نیرومندتری به طرفداری از اجرای اصلاحات وسیع و سریع به همراه خصوصی‌سازی فعالیت‌ها به عنوان محتمل اساسی آن مطرح می‌شوند. در این مورد، اصلاح نظام مدیریت ممکن است جایگزین مؤثری برای

خصوصی سازی نباشد.

کشورهای اروپای شرقی، به درجات مختلف، از طریق نزدیکی با اروپای غربی و جامعه (Expatriate)، به منابع مهمی دسترسی دارند که فراتر از موانع فرهنگی، زبانی و مکانی عمل می‌کنند. این امر در مورد جمهوری‌های شوروی سابق کمتر صادق است. در حالی که جمهوری‌های بالتیک پیوندهای نیرومندتری نسبت به روسیه با جهان غرب دارند، فرهنگ، زبان فاصله مکانی و ۷۵ سال حاکمیت کمونیستی مانع از دسترسی جمهوری‌های شوروی سابق به منابع، مهارت‌ها و روش‌های اقتصاد بازار شده است.

مزیت نسبی اصلاحات سریع در مقابل اصلاحات تدریجی همچنین بستگی به درجه قطعیت (اطمینان) در خصوص مجموعه مطلوبی از قراردادهای تنظیم شده پس از اجرای اصلاحات و نیز میزان اثربخشی ابزارهای مختلف برای اصلاحات دارد. در حالی که کشورهای اروپای شرقی با شور و شوق فراوان در پی تقلید و نسخه‌برداری از الگوی اروپای غربی هستند، چینی‌ها در پی یافتن یک الگو با ویژگی‌های چینی هستند که شامل ترکیبی فعالاً ناشناخته از قراردادهای غربی و سرمایه‌داران و الگوهای موجود در شرق آسیاست. نحوه نگرش دولت‌ها و شهروندان به مفهوم ریسک‌پذیری نیز سرعت اصلاحات را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با کنار گذاشتن تدریجی برنامه به جای حذف یکباره آن دولت چین محدود ساختن خطر افزایش زیان مالی (Downside) افزایش شدید بیکاری شهری و بی‌ثباتی سیاسی را برخلاف تجربه اروپای شرقی سرلوحه کار خود قرار داده است کشورهای فوق ظاهراً تصمیم دارند که به هر قیمت که شده نظم کهن را از میان بردارند.

به استثنای ضمیمه شدن احتمالی آلمان شرقی به آلمان غربی، اکنون روشن است که هیچ‌گونه روندگذاری به طریقه پیش‌بینی‌پذیر و مشخص تحقق نمی‌یابد. تجربه گذار چین، از طریق عملکرد متقابل و پیوسته سیاست و اصلاحات اقتصادی، به همچون هر تجربه دیگری از این نوع آشفته و پیش‌بینی‌ناپذیر است. شروط چهارگانه فوق‌الذکر، یعنی پویای اقتصاد روستایی چین، قدرت اصلاحات تدریجی در ایجاد منافع واقعی، ایجاد انگیزه در اثر استفاده از الگوهای خویشاوندی و پویایی اصلاحات از پایین به بالا در چین، همچنان راه خود را ادامه خواهند داد. دو شرط اخیر، یعنی گرایش به استفاده از سیاست‌های نامطلوب و وجود نهادهای ناقص مانع از اجرای اصلاحات می‌شوند و فقدان کنترل بر قدرت سیاسی موجب توقف و پیش‌بینی‌ناپذیر شدن سیر اصلاحات می‌شود.

- ۱- نگارندگان این مقاله عمیقاً از نظرات دقیق و روشنگر ارائه شده از سوی TOM, Shahid Yusuf و Rawski و پیشنهادهاى مفید دو تن از کسانی که در این مقاله به نام آنها اشاره‌ای نشد سپاسگزارى می‌کنند. تمام خطاها، از جمله، آن‌دسته که در تفسیر مطالب رخ داده‌اند همگی متعلق به نویسندگان این مقاله است.
- ۲- دیدگاه‌ها و تحلیل ارائه شده در این مقاله از منابع گوناگون به دست آمده‌اند. علاوه بر مشاهدات دست اول و تحقیقات شخصی، ادبیات وسیع سایر محققین که به مطالعه اقتصاد چین پرداخته‌اند روشنگر نظرات ما بوده‌اند. همچنین گزارش‌های مختلف بانک جهانی در مورد جوانب مختلف برنامه اصلاحات و مجموعه متنوعی از داده‌های به دست آمده در مورد بررسی وضعیت بنگاه‌ها، که با مشارکت یکی از مؤلفین این مقاله فراهم شده است، مفید واقع شده‌اند.
- ۳- آمار و ارقام گزارش شده در این بخش از مجلات مختلف سالنامه آماری چین به دست آمده‌اند (مرجع: State statistical Bureau, Chinese editions)، مگر آن‌که خلاف آن تصریح شده باشد.
- ۴- این تخمین‌ها احتمالاً به سمت بالا تورش دارند. رادسکی (1991) و جفرسون (Jefferson, 1992) منابع تورش به سمت بالا را در آمارهای رسمی تولید صنعتی (Shuifen) را به همراه آمار مربوط به تشکیل نهادهای جدید، نوآوری در محصولات جدید و تغییرات نسبت‌های ارزش افزوده مورد بررسی قرار داده‌اند.
- ۵- به واسطه برآورد کمتر از میزان واقعی GNP چین، که برحسب دلار اندازه‌گیری می‌شود - یعنی معیار مورد استفاده برای بررسی صادرات و واردات - این نسبت، بیش از میزان واقعی ارزیابی شده‌اند (نگاه کنید به Iard, 1991). مع هذا، این ارقام احتمالاً نشان دهنده نسبت افزایش درهای اقتصاد چین به سوی خارج هستند.
- ۶- میزان افزایش یا کاهش نابرابری اقتصادی، به معنای تغییراتی که در ضریب جین صورت گرفته باشد. محل بحث و تردید است. طی سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۸۴، رشد سریع تولید و درآمدها در بخش روستیای نسبت به بخش شهری احتمالاً از میزان کل نابرابری کاسته است. مع هذا در داخل هر یک از این بخش‌ها، احتمال آن می‌رود که ظهور خانواده‌های ثروتمند (Wanyuanhu) بر میزان نابرابری افزوده باشد همچنین تفاوت‌های درآمدی میان مناطق ساحلی و استان‌های داخلی، به یقین افزایش یافته است.
- ۷- توجه داشته باشید که در یکی از بررسی‌های به عمل آمده در مورد کارگران، فقط ۱/۷ درصد پاسخ‌دهندگان تمایل خود را برای پذیرش خطر بیکار شدن، درازاری چهار برابر شدن درآمدها بیان کرده بودند (Reynolds, 1987, p.156).
- ۸- برای بحث در مورد ای منافع نگاه کنید به (Sicular (1990).
- ۹- TVFهای روستایی که پیش از اصلاحات کمون و بنگاه‌های نامیده می‌شوند (Shedui Siye)، در سطح دهکده‌ها و شهرک‌ها و سطوح پایین‌تر از دهکده‌ها استقرار یافته‌اند. به طور کلی، TVIها با قید بودجه‌ای محدودتری مواجه هستند، جایگاه مالک در آنها روشن‌تر است و در مقایسه با بنگاه‌های دولتی، از استقلال عمل بیشتری برخوردار هستند. برای اطلاع از بحث عمیق‌تر در مورد صنایع روستایی نگاه کنید به: (Byrd and Lin, 1990).
- ۱۰- این برآورد یقیناً پایین است، زیرا بسیاری از کسانی که به عنوان کارگران کشاورزی ثبت نام کرده‌اند، به نحوه فرایندهای بخشی از نیروی کار خود را به فعالیت‌های غیرکشاورزی اختصاص داده یا اصلاً بخش را ترک کرده‌اند.
- ۱۱- برآورد ما با استفاده از داده‌های وزارت کشاورزی (1989, p.576) صورت گرفته است.
- ۱۲- Economic Daily (Jingji ribao, october, 1989).
- ۱۳- این ارقام تا حدودی به واسطه ارزیابی بیش از حد قیمت‌ها (Shaifen) در TVIها که برحسب معیار ثابت رشد تولید صورت گرفته است، غیر واقعی است (برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به Rawski, 1991). اداره آمار دولتی چین علناً اذعان داشته است که ضریب تعدیل کننده قیمت تولید مناسبی برای بررسی بخش TVE در اختیار ندارد. مع هذا، حتی تعدیل قابل ملاحظه‌ای که از ۱۲ به ۸ درصد کاهش یابد، همچنان دلالت بر رشد فوق‌العاده بهره‌وری در صنعت TVE بوده است.
- ۱۴- People's Daily (Renmin Ribao) overseas Edition, June 8, 1990.
- ۱۵- میزان رشد سالانه تولید محصولات از ۶/۸ درصد طی سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۸۴ به ۱/۰ درصد طی سال‌های ۱۹۸۴-۱۹۸۸ رسید.
- ۱۶- دلایل دیگر ارائه شده برله کاهش تولید عبارتند از اجرای کامل نظام مسئولیت خانوادها در سال ۱۹۸۴ و کاهش میزان کودهای شیمیایی (Lin, 1989).
- ۱۷- برای اطلاع کامل‌تر از جایگاه اصلاحات صنعتی در چین از اواسط دهه ۱۹۸۰ نگاه کنید به: Tidrick and chen, 1987.
- ۱۸- برای اطلاع از کاربردهای اولیه نظام مسئولیت قراردادی بنگاه‌ها نگاه کنید به Koo 1990 و برای اطلاع از تحلیل ۱۶ قرارداد بسته شده نگاه کنید به (1989) tou.
- ۱۹- این گونه اهداف نظام قیمت‌گذاری دوگانه در منبع ذیل مورد بحث واقع شده‌اند (Wu janling and hao Renwei (1987).
- ۲۰- در خصوص مسئله قدرت مدیریت نگاه کنید به (Walder (1989).
- ۲۱- برخلاف مطالعات قبلی انجام شده در مورد رشد بهره‌وری صنعت در چین، در این مطالعه به موارد ذیل اشاره می‌شود -۱- نهادهای واسطه و ۲- تعیین ضرایب تعدیل کننده قیمت‌ها برای کالاهاى سرمایه‌ای و نهادهای واسطه به طوری که این ارقام،

- علاوه بر نیروی کار و تولید را بتوان به صورت کمیت‌های فیزیکی یا ارزش‌گذاری قیمتی ثابت در نظر گرفت.
- ۲۲- بررسی بخش اشتراکی شامل TVE‌های فعال در سطح دهکده‌ها (Cunhande) نمی‌شود.
- ۲۳- مطالعات مربوطه از سوی نهادهای ذیل صورت گرفته‌اند: واحد اقتصاد سوسیالیستی بانک جهانی، بنیاد ملی علوم و بنیاد هنری لوس در دانشگاه‌های براندیز و بیتزبورگ، بنیادفورد در دانشگاه آکسفورد، دانشگاه میشیگان، دانشگاه کالیفرنیا در سال دیگو و مدرسه اقتصاددانان.
- ۲۴- اطلاعات مربوط به بهره‌وری سرمایه ممکن است بدین مضمون تفسیر شود که هر چه میزان رشد بهره‌وری سرمایه بیشتر باشد. سهم سرمایه‌گذاری‌های انجام شده از منابع مالی مستقل بیشتر خواهد شد. در هر صورت، داده‌های فوق دلالت بر افزایش نسبت‌های کسب و حفظ سود داشته‌اند.
- ۲۵- جفرسون و شو (Jefferson and Xu, 1991) از محصولات در آمدی متوسط (ARP) به عنوان جانشینی برای معیارهای نهایی استفاده می‌کنند. به منظور کنار گذاشتن فرض بنیادین در خصوص وجود تکنولوژی‌های همسان تولید (کشش تولید) در شاخه‌های مختلف صنایع، مؤلفین، میل بازدهی عوامل تولید به همگرایی در شاخه‌های منفرد صنایع را مورد بررسی قرار داده و تأیید دوباره‌ای برای الگوهای مهم همگرایی یافته‌اند. جدول شماره ۲ همچنین نشان‌دهنده داده‌های به دست آمده بر طبق برنامه موجود برای کنترل قیمت‌ها در نظام‌های مختلف قیمت‌گذاری است.
- ۲۶- که برحسب نسبت مجموع سود و مالیات‌ها به سرمایه اندازه‌گیری می‌شود.
- ۲۷- در سال ۱۹۷۸، بخش دولتی ۹۰ درصد ارزش ناخالص محصولات صنعتی چین را به خود اختصاص می‌داد در حال حاضر این رقم اندکی بیش از ۶۰ درصد است.
- ۲۸- این استدلال از سوی (Mc. Millan and Naughton, 1991) بسط و توسعه بیشتری یافته است.
- ۲۹- این مقایسه نسبت‌های تجاری را باید به دیده تردید نگریست زیرا واردات و صادرات برحسب دلار امریکا اندازه‌گیری می‌شوند در صورتی که GNP چین به واسطه گزارش‌های ناقص و حذف برخی اقلام و نیز مسائل ناشی از بکارگیری قیمت‌های نسبی مختلف برای ارزش افزوده و کالاهای غیر مبادله‌ای کمتر از میزان واقعی بیان می‌شود نگاه کنید به Lardy (1991, Appendix).
- ۳۰- برای اطلاع از بحث بسیار عالی در مورد سیاست درهای باز در چین، ابعاد تجارت و جریان سرمایه‌گذاری و تأثیر آنها بر صادرات و میزان رشد اقتصادی چین نگاه کنید به Perkinj, 1989.
- ۳۱- Sung (1988) این چهار مقوله را مشخص کرده است.
- ۳۲- وقفه‌های زمانی و تفاوت میان روش Fob و Cif نادیده گرفته شده‌اند.
- ۳۳- تجارت کالاهای مجدداً صادر شده شامل حمل و نقل دریایی آنها نمی‌شود زیرا این کالاها بدون طی مراحل گمرکی از بنادر جابه‌جا می‌شوند.
- ۳۴- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به:
- Resolution of the communist party of China Centra Committee on Centain Issues Coucerning the Agricul tural Development." Almanac of Chin'as Economy 1981. pp. 11-100
- ۳۵- نگاه کنید به Jefferson and Zou (1989)
- ۳۶- جفرسون و راوسکی (Jefferson and Rawski, 1992) شواهدی را گزارش می‌کنند که مطابق آنها در بنگاه‌هایی که محصولاتشان را به بازار می‌فروخته‌اند، طی سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۸۸ هزینه استفاده از سرمایه، نرخ واقعی بهره به اضافه نرخ استهلاک عملاً صفر بوده است.
- ۳۷- دولت‌های محلی به طرق مختلف می‌توانند درآمدهای حاصله را نموده یا به جای اخذ مالیات، مبالغ دیگری از بنگاه‌ها دریافت کنند. برای مثال نگاه کنید به Jefferson and zou, (1989) که در آن به وضعیت به‌نگاهی اشاره می‌کنند که با یک دولت محلی وارد معامله می‌شود و حداقل تعهدات پولی خود را، برای بازپرداخت وام‌های دریافتی خود، به جای پرداخت مالیات، به اجرا در می‌آورد.
- ۳۸- که ترجمه تحت‌اللفظی آن مادر خوانده می‌شود.
- ۳۹- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به بحث میان (1961), Hirschman (1958), (1967) Rosenstein-Rodan. Nurkse
- ۴۰- مراجعه کنید به بحث (1991) Singh درباره این پدیده.
- ۴۱- جفرسون و راوسکی (1991) نشان می‌دهند که چگونه تدوین راهبرد اصلاحات از سوی دولت مشابه تصمیمات بنگاه برای سرمایه‌گذاری است. الگوی آنها میان کالاهای مکمل تمایز قائل می‌شود و جایگزین تکنیک اجرای اصلاحات می‌شود.

جدول ۱- بهبود سطح زندگی

| ۱۹۸۸ به عنوان درصدی از ۱۹۷۸ | ۱۹۷۷ به عنوان درصدی از ۱۹۵۲ | ۱۹۸۸ | ۱۹۷۸ | ۱۹۵۲ | |
|--------------------------------|--------------------------------|-------|-------|-------|--|
| ۱۲۷/۴ | ۹۸/۹ | ۲۴۹/۱ | ۱۹۵/۵ | ۱۹۷/۷ | گندم |
| ۳۷۱/۳ | ۷۶/۲ | ۵/۹ | ۱/۶ | ۲/۱ | روغن سبزیجات خوراکی |
| ۱۹۳/۶ | ۱۳۰/۵ | ۱۴/۹ | ۷/۷ | ۵/۹ | گوشت خوک |
| ۱۹۸/۸ | ۸۸/۹ | ۱/۶ | ۰/۸ | ۰/۹ | گوشت گوسفند و بره |
| ۴۳۷/۵ | ۱۰۰/۰ | ۱/۸ | ۰/۴ | ۰/۴ | مرغ |
| ۲۹۰/۵ | ۲۰۰ | ۵/۸ | ۲/۰ | ۱/۰ | تخم مرغ تازه |
| ۱۶۳/۷ | ۱۲۹/۶ | ۵/۷ | ۳/۵ | ۲/۷ | محصولات دریایی |
| | | | | | پوشاک (متر - هر فرد - در سال) |
| ۱۵۲/۱ | ۱۴۰/۴ | ۱۲/۲ | ۸/۰ | ۵/۷ | لباس |
| ۳۶۲/۵ | ۸۰۰/۰ | ۰/۲۹ | ۰/۰۸ | ۰/۰۱ | الیاف پشم |
| ۳۲۱/۴ | ۵۶۰/۰ | ۰/۹۰ | ۰/۲۸ | ۰/۰۵ | ساتن و ابریشم |
| | | | | | فضای مسکن (متر برای هر فرد) |
| ۲۰۹/۵ | N/A | ۸/۸ | ۴/۲ | N/A | شهری |
| ۲۰۴/۹ | N/A | ۱۶/۶ | ۸/۱ | N/A | روستایی |
| | | | | | مالکیت کالاهای مصرفی بادوام اصلی (واحد برای هر ۱۰۰ نفر) |
| ۳۳۷/۱ | N/A | ۱۱/۸ | ۳/۵ | N/A | ماشین خیاطی |
| ۵۵۲/۹ | N/A | ۴۷/۰ | ۸/۵ | N/A | ساعت مچی |
| ۳۹۴/۸ | N/A | ۳۰/۴ | ۷/۷ | N/A | دوچرخه |
| ۳۰۶/۴ | N/A | ۲۳/۹ | ۷/۸ | N/A | رادیو |
| ۴۴۰۰/۰ | N/A | ۱۳/۲ | ۰/۳ | N/A | دستگاه تلویزیون |
| ۴۱۵/۰ | N/A | ۸/۳ | ۰/۲ | N/A | ضبط صوت |
| N/A | N/A | ۶/۸ | ۰/۰ | N/A | ماشین لباسشویی |
| N/A | N/A | ۱/۸ | ۰/۰ | N/A | یخچال |
| ۱۳۴۰/۰ | N/A | ۱۳/۴ | ۱/۰ | N/A | کولر برقی |
| | ۳۴۰/۰ N/A | ۱/۷ | ۰/۵ | N/A | دوربین |

Source: China statistical yearbook 1989, pp. 719-723-721.

جدول ۲- همگرایی بازدهی عوامل (ضریب تغییرات)

| بخش | نیروی کار ^a | سرمایه ^b | واسطه ^c | NTFP ^d |
|---|------------------------|---------------------|--------------------|-------------------|
| کل (۲۲۶) | | | | |
| ۱۹۸۰ | ۰/۸۶ | ۱/۰۴ | ۰/۲۹ | ۰/۳۲ |
| ۱۹۸۵ | ۰/۸۰ | ۰/۸۲ | ۰/۲۶ | ۰/۲۶ |
| ۱۹۸۹ | ۰/۷۳ | ۰/۶۴ | ۰/۲۱ | ۰/۲۱ |
| ۱۰۰ درصد فروش در برنامه (۷۴) | | | | |
| ۱۹۸۰ | ۰/۸۸ | ۱/۰۰ | ۰/۳۱ | ۰/۳۶ |
| ۱۹۸۵ | ۰/۸۳ | ۰/۹۰ | ۰/۳۱ | ۰/۳۳ |
| ۱۹۸۹ | ۰/۷۵ | ۰/۷۰ | ۰/۲۹ | ۰/۲۷ |
| میزان فروشی که تا حدودی مطابق برنامه باشد (۱۰۵) | | | | |
| ۱۹۸۰ | ۰/۸۰ | ۱/۰۴ | ۰/۲۱ | ۰/۲۷ |
| ۱۹۸۵ | ۰/۷۴ | ۰/۶۹ | ۰/۲۰ | ۰/۱۹ |
| ۱۹۸۹ | ۰/۶۶ | ۰/۵۷ | ۰/۲۲ | ۰/۱۵ |
| میزان فروش خارج از برنامه (۴۴) | | | | |
| ۱۹۸۰ | ۰/۸۳ | ۰/۸۰ | ۰/۲۷ | ۰/۲۲ |
| ۱۹۸۵ | ۰/۵۱ | ۰/۶۱ | ۰/۲۱ | ۰/۱۴ |
| ۱۹۸۹ | ۰/۴۵ | ۰/۴۹ | ۰/۲۲ | ۰/۱۲ |

Source: Jefferson and Xu (1991 b)

a: به صورت (Q/W)، اندازه گیری می شود تولید ناخالص صنعتی به ازای کل دستمزدها (دستمزد به اضافه پاداش).

b: به صورت (Q/K)، اندازه گیری می شود که در آن ارزش خالص دارایی ثابت $K =$

c: به صورت (Q/M)، اندازه گیری می شود.

NTFP: بهره‌وری اسمی کل عوامل تولید، که ترکیب وزنی هندسی معیارهای اسمی Q/W، Q/K و Q/M است.

۲- گذار اقتصادی در مرز میان آشوب و نظم

۱- مقدمه

رویکرد دوگانه گرایی چین بر اساس محوریت بخش پیشرو در هیچ جایی دیگر از جهان و هیچ برهه‌ای از تاریخ شاهد چنین دگرگونی‌های بنیادی در آزمون‌های خود خواسته نظام کمونیستی و آزمون‌های بعدی آن برای گذار اقتصادی از اقتصاد برنامه‌ای به اقتصاد بازار، همچون دو کشور چین و روسیه، نبوده‌ایم. معدودی از سیاست‌های کلان، همچون آن چه برای گذار اقتصادی در چین و روسیه اعمال شد موجب پدید آمدن چنین پیامدهای شگرفی برای رفاه بسیاری از افراد جامعه در مدت زمانی چنین کوتاه شده است. هر چند آزمون کمونیسم، بی‌اعتباری ایدئولوژی عملی شده در این کشورها را به اثبات رساند، اما تجارب مربوط به گذار اقتصادی به سوی اقتصاد بازار مؤید اعتبار اقتصاد نوکلاسیک نیست. بالعکس، به نظر

می‌رسد که تجارب فوق‌دلیلی تجربی برای حملات نظری به دیدگاه نوکلاسیک فراهم می‌آورد که از سوی اقتصاددانان نهادگرا و نظریه‌پردازان نظام‌های تکاملی صورت گرفته است. (Koslowski, 1992).

بخش اعظم مباحث مربوط به سیاست‌گذاری در دوران‌گذار از اقتصاد برنامه‌ای به سوی اقتصاد بازار معطوف ناهمسانی و تعارض میان رویکرد گام به گام و رویکرد انفجاری (شوک درمانی) بوده است. در حالی که شکست سیاست‌گذار اقتصادی در روسیه به بی‌اعتبار شدن رویکرد انفجاری انجامیده است (Griffin and Khan, 1994)، موفقیت چین در قالب رویکرد گام به گام تبیین شده است.

در این مقاله استدلال می‌شود که تعارض میان رویکردهای انفجاری و گام به گام بیش از حد ساده‌اندیشانه است و ساختارهایی باز خور یا بنده از بنیادها را که در فرایندگذار اقتصادی روسیه و چین موجودیت یافته‌اند، نادیده می‌گیرد. با استفاده از مفاهیم استخراج شده از نظریه آشوب و ادبیات مربوط به نظریه پیچیدگی (رجوع شود به: Radgicki 1990; Prigogine and stengers 1984; Arthur 1990, 1994; Waldrop, 1992)، به علاوه دیدگاه‌های اقتصاد نهادگرا و نظریه نظام‌های تکاملی، در این مقاله کوشیده خواهد شد تا ماهیت و پویایی‌گذار اقتصادی در چین براساس رویکرد دوگانه‌گرا با محوریت بخش پیشرو توضیح داده شود.

پس از جمع‌بندی مباحثات جاری درباره رویکردهای تدریجی و انفجاری و بررسی توضیحات محافل آکادمیک در مورد موفقیت چین در خصوص‌گذار اقتصادی، محدودیت‌های ناسازگاری میان رویکرد انفجاری و گام به گام را خاطر نشان ساخته، به اختصار به رویکرد دوگانه‌گرای بخش پیشرو خواهیم پرداخت. سپس به آهنگ متفاوت دگرگونی مؤلفه‌های مختلف یک نظام برنامه‌ای و ظهور مؤلفه‌های جدید اقتصاد بازار اشاره می‌کنیم. آهنگ متفاوت تحول و تغییر در مؤلفه‌های مختلف یک نظام اقتصادی به همراه به هم پیوستگی میان اجزای یک نظام اقتصادی، معضل را رویاروی هر دو رویکرد گام به گام و انفجاری قرار داده است. در بخش‌های سوم و چهارم، استدلال خواهیم کرد که کشور چین با درک چندگونه‌ای بودن به هم پیوستگی مؤلفه‌های یک نظام اقتصادی؛ از برخی بخش‌های پیشرو برای کنار گذاشتن افسانه کل‌گرایی در نظام اقتصاد برنامه‌ای استفاده کرده است. با حمایت ساختاری از ساختار دوگانه مالکیت، مدیریت و تقسیمات جغرافیایی، این بخش‌های پیشرو، نظام باز خوراند مثبتی را برای رشد چارچوب بازار بیرون از نظام برنامه‌ای در اقتصاد چین فراهم آورده‌اند.

در بخش پایانی مقاله به پیامدهای تجربه چین در خصوص سیاست‌گذاری خواهیم پرداخت. ضمن تأکید بر اهمیت شرایط اولیه برای‌گذار اقتصادی، در این مقاله بر نقش تعیین‌کننده سیاست‌گذاری و ماهیت راه‌گریندگی (Pach dependent)‌گذار اقتصادی در این کشور تأکید خواهد شد. همچنین بر اهمیت برقراری توازن میان مدیریت آگاهانه و ظهور خود جوش مؤلفه‌های نوین اقتصادی از طریق طراحی «فدرالیسم به شیوه چینی» تأکید خواهد شد و سرانجام به نتیجه‌گیری‌ها خواهیم رسید.

۲- مباحثات قدیمی و بصیرت‌های نوین: از تجارب چین و روسیه چه نکاتی را می‌توانیم بیاموزیم؟

چین و روسیه برای‌گذار از اقتصاد برنامه‌ای به اقتصاد بازار مسیرهای بسیار متفاوتی را در پیش گرفتند. این تفاوت در روش‌ها و آهنگ‌گذار و رابطه میان دمکراسی و بازار به خوبی شناخته شده است (Gourevitch)

1993, Solimano 1993). تعارض میان رویکردهای گام به گام و انفجاری کانون بخش اعظم مباحثات سیاست‌های پیش‌نگر (Exante) در مورد بهترین روش‌گذار اقتصادی بود و بخش زیادی از مباحثات «پس‌نگر» (Expost) در مورد نکات آموختنی احتمالی از تجربه‌گذار اقتصادی در چین و روسیه معطوف چنین تعارضی بوده‌اند.

مدافعین رویکرد انفجاری چنین استدلال می‌کردند از آنجایی که مؤلفه‌های یک اقتصاد برنامه‌ای به یکدیگر پیوسته‌اند، اجرای اصلاحات تدریجی و گام به گام محکوم به شکست است (رجوع کنید به (Ericson, 1991). آنها برای گذار سریع و کامل به اقتصاد بازار، روش شوک درمانی را پیشنهاد کردند. این توصیه‌های سیاستی شامل موارد ذیل می‌گردید: اتخاذ هم‌زمان سیاست تثبیت در اقتصاد کلان، آزادسازی کامل قیمت‌ها و خصوصی‌سازی تمام عیار بنگاه‌های دولتی. چنین استدلال می‌شد که این نوع اصلاحات سریع و فراگیر تنها راه دستیابی بر کارایی، بدون اسراف، وقفه و عقب‌گرد است. (Muephy 1992).

در حالی که در رویکرد انفجاری بر سازگاری اقتصادی و مکمل بودن اصلاحات تأکید می‌شود، رویکرد گام به گام، محدودیت‌های سیاسی و و پی‌آمدهای اصلاحات ریشه‌های را مورد توجه قرار می‌دهد (Dewatripont and Roland 1992). مدافعین رویکرد گام به گام استدلال می‌کند که بهبود اساسی وضعیت اقتصادی را می‌توان از طریق اصلاحات تدریجی ارتقا دانسته‌ها حاصل نمود (Gouvreritch, 1993). آنها همچنین استدلال کردند که یک اقتصاد مدرن چنان پیچیده است که ارزش‌گذاری مؤثر نظام قیمت‌ها تنها از طریق اجرای اصلاحات تدریجی و متوالی که به درستی طراحی شده باشند امکان‌پذیر است. آنها استدلال می‌کنند که اجرای رویکرد انفجاری به لحاظ فنی امکان‌ناپذیر است. زیرا مستلزم دسترسی به اطلاعات کامل درباره قیمت‌های مناسب در یک مقطع از زمان است و این درست همان چیزی بود که اقتصاد برنامه‌ای نیاز داشت و به آن دست نیافت. (Murrell, 1991).

منتقدان شوک درمانی همچنین به پیامدهای منفی مالی آن اشاره می‌کنند: اجرای سیاست تثبیت اقتصاد کلان به همراه کنار گذاشتن کامل نظام برنامه‌ریزی موجب کاهش تولید خواهد شد؛ آزادسازی کامل قیمت‌ها باعث کاهش مصرف و دستمزدهای واقعی می‌شود. تنزل سطح زندگی مردم کاستن از حمایت‌های سیاسی-اجتماعی لازم برای اصلاحات انجامیده، پی‌آمدهای منفی بیشتری خواهد داشت (Solimano, 1993). یکی دیگر از چالش‌های بنیادین که شوک درمانی با آن روبه‌روست از جانب اقتصاد نهادگرا و نظریه نظام‌های تکاملی مطرح شده است. برای مثال لیتواک (Litwack 1991) بر اهمیت وجود چارچوب حقوقی پایدار برای اجرای موفقیت‌آمیز تغییرات اقتصادی تأکید می‌کند. وی استدلال می‌کند که این چارچوب را نمی‌توان به سرعت ایجاد کرد. پتر (Petr, 1990) بر اهمیت سازگاری در تأمین نیازهای یک نظام نوظهور تأکید می‌کند. کوسلوفسکی (Koslowski 1992) رویکرد سازنده‌گرایی عقلی را که در روش انفجاری نهفته است، مورد انتقاد قرار می‌دهد.

علی‌رغم انتقادات شدید، روسیه و اکثر کشورهای اروپای شرقی روش شوک درمانی یا انفجاری را در پیش گرفتند که از سوی صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و گروه مشاورین دانشگاه‌ها وارد ارائه شده بود. برخلاف انتظارات طراحان این روش، شوک درمانی، برای آنها «ضربه‌ای» پایدار و «درمانی» اندک در پی داشت. (رجوع کنید به (Berend, 1994). آخرین نتایج بسیار نومید کننده‌اند. در روسیه میزان تولید ناخالص داخلی (GDP) واقعی در سال ۱۹۹۱، ۱۳ درصد در سال ۱۹۹۲، ۱۹ درصد در سال ۱۹۹۳، ۱۲ درصد

و در سال ۱۹۹۴، ۱۵ درصد کاهش یافت (IMF, 1995). در اروپای شرقی و مرکزی، میزان متوسط GDP واقعی در سال ۱۹۹۱، ۱۱/۱ درصد کاهش و در ۱۹۹۲، ۱۱/۳ درصد، در سال ۱۹۹۳، ۶/۱ درصد در سال ۱۹۹۴ ۳/۸ درصد کاهش یافت. در هر دو مورد، کاهش انبوه در میزان GDP واقعی با دوره رکود بزرگ اقتصادی دهه ۱۹۳۰ قابل مقایسه است. بالعکس، میزان GDP واقعی در چین از سال ۱۹۷۸ با رشد متوسطه ۹ درصد در سال افزایش یافته است (IMF, 1995) و این میزان با رشد شگفت آور تایوان، ژاپن و کره جنوبی در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم قابل مقایسه است. تفاوت پی‌آمدهای دو نوع سیاست‌های کلان اقتصادی از این نمایان‌تر نمی‌تواند باشد.

کاهش شدید رشد اقتصادی به همراه کنار گذاشتن روش شوک درمانی و شکست احزاب طرفدار دمکراسی و غرب در روسیه و اکثر کشورهای اروپای شرقی و مرکزی (Mcintyre 1994) نه فقط بیانگر شکست سیاست‌های کلان در دوران گذار اقتصادی در این کشورها، بلکه نمایانگر ورشکستگی اقتصاد نوکلاسیک و به همراه آن جهان‌بینی مکانیکی و نیوتونی آن بود (رجوع شود به Koslowski 1992; Hodgson 1992). برای رشته اقتصاد، ضرورت بازسازی نظریه‌ها براساس شالوده‌نویین که تجارب اقتصادهای دوران گذار را مورد بررسی قرار دهد امری آشکار است. در نتیجه از سال ۱۹۹۲ به این سو مباحثات آکادمیک زیادی در مورد دلایل موفقیت دوران گذار در چین و شکست اصلاحات در روسیه صورت گرفته است.^(۲) در میان توضیحات ارائه شده برای توجیه موفقیت چین، سولینگر (Solinger 1993) بر نقش قوانین دولت مدارانه در اصلاحات اقتصادی چین تأکید کرد. پرکینز^۱ و گریفین و خان^۲ بر اهمیت ثبات اقتصاد کلان و نقش اصلاحات کشاورزی و سرمایه‌گذاری خارجی در چین تأکید دارند. با اشاره به اهمیت بنگاه‌های دهکده‌ها - شهرک‌ها (TVE)ها،^(۳) ناتون^۳ استدلال می‌کند که ویژگی اصلی این فرایند گذار اقتصادی ظهور بخش‌های غیر دولتی به جای خصوصی سازی بخش‌های دولتی موجود است. بسیاری از دیگر محققان نیز پیآمدهای منفی خصوصی سازی را مورد توجه قرار داده‌اند (رجوع شود به: Griffin and Khan Berend, 1994) هر چند تمام محققان بر اهمیت TVEها در گذار اقتصادی چین توافق نظر دارند، ولی «شیان» و «شو»^۴ بر عملکرد و نقش اشکال سازمانی چند لایه و چند منطقه‌ای در چین برای افزایش سهم TVEها در اقتصاد تأکید می‌ورزند. «وایتزمن» و «شو»^۵ با ساختن چارچوبی از نظریه بازی‌ها که نیت‌های کنفوسیوسی چین را نیز در برمی‌گیرد تناقض میان اثربخشی TVEها و نظریه حقوق استاندارد مالکیت را توضیح می‌دهند، محققان دیگر استدلال می‌کنند که پایداری وضعیت جغرافیایی جماعات روستایی در چین موجب ظهور «نهادهایی نامرئی» شده‌اند که «چارچوبی اخلاقی برای حقوق مالکیت» فراهم می‌آورند. (رجوع شود به: Yusuf, 1994, Jefferson and Rawski, 1994). ناتون^۶ رشد خارق‌العاده TVEها را ناشی از فقدان بازارهای کارای عوامل تولید و دارایی‌ها می‌داند. نی^۷ اهمیت «مشارکت محلی» را به عنوان شکل چندگونه سازماندهی در TVEها و سازگاری با شرایط عدم حضور نهادهای بازار در چین می‌داند «اسمارت» و

1. Perkins 1994

2. Griffin and Khan 1994

3. Naughton, 1994a

4. Qian and xu 1993

5. Weitzman and xu 1994

6. Naughton 1994a

7. Nee 1992

«اسمارت»^۱ سرمایه‌گذاری موفقیت‌آمیز هنگ کنگ در جنوب چین را ناشی از نقش مثبت پیوندهای فردی از قبل موجود و نیز «اقتصاد پاداش‌های» به سبک چین در رفع ناسازگاری میان دو نظام اقتصاد از ریشه متفاوت، می‌داند.

در حالی که اکثر محققان روش اصلاحات چین را تدریجی و اصلاحات روسیه را انفجاری می‌دانند، گریفین و خان^۲ خاطر نشان می‌سازند که گام به گام دانستن تجربه اصلاحات در چین تا حدودی گمراه‌کننده است. زیرا شدت اصلاحات و سرعت تغییرات برای گذار اقتصاد برنامه‌ای به نظام بازار در چین از آنچه در سایر کشورها روی داده، بسیار فراتر رفته است.

کلید حل این معضل متصور در شکست رویکرد گام به گام، که اغلب مطرح می‌شود، در توصیف دقیق و کافی ماهیت نظام‌مندگذار اقتصادی جاری در کشور چین است. به همان گونه که توصیه‌های سیاستی پیش‌نگر «انفجار بزرگ» از ایجاد نتایج دلخواه عاجز است، چارچوب تفسیری پس‌نگرانه آن نیز آنچه را که در عمل در روسیه اتفاق افتاده است توصیف نمی‌کند. از دیدگاه نظریه تحولی، فرایندگذار اقتصادی را در شکل‌گذار مرحله‌ای بهتر می‌توان توصیف کرد که در آن مرحله‌ای نوین از اقتصادی بازارگراتر در درون نظام قدیمی‌تر برنامه‌ای شکل می‌گیرد. این فرایندگذار خصلت تحولی، تحول هم‌زمان پر آشوب، خود سامان، وابسته به مسیر و به‌طور متقابل شتاب‌بخش دارد که معمولاً در متون مربوط به نظریه پیچیدگی مورد بحث قرار می‌گیرد (رجوع کنید به: (Arthur 1990, 1994; radgicki 1990; Waldrop, 1992).

اگر چنین نگرشی استعاره‌ای صحیح باشد. آن‌گاه موضوع اصلی درگذار اقتصادی نه معضل توالی سیاست‌هاست آن‌گونه که در رویکرد گام به گام مطرح می‌شود، و نه مسئله‌گزینش میان تغییرات تدریجی یا فراگیر است. بدان‌گونه که در رویکرد انفجاری تصویر می‌شود. بلکه نکته مهم، ساختارهای طراحی شده دوران‌گذار و ماهیت باز خوراند اطلاعاتی است که در این ساختارهای دوران‌گذار تجسم می‌یابند. در واقع، بدون بررسی اثراتی چون خود سامانی، بسته بودن و باز خوراند مثبت اطلاعات که در فرایندگذار اقتصادی تجلی می‌یابند، نخواهیم توانست به‌طور مؤثر نقش سیاست‌های کلان در گذار اقتصادی را ارزیابی کرده یا پیامدهای عملی آنها را پیش‌بینی کنیم.

به همین نحوه نکته مهم در دوران‌گذار اقتصادی نه امر تجزیه کامل نظام کهن برنامه‌ریزی است - بدان‌گونه که مطلوب نظر مدافعان رویکرد انفجاری است - و نه ضرورت فوق‌العاده حفظ ثبات کلان اقتصادی و اجتناب از بروز آشوب و آشفتگی در اقتصاد - بدان‌گونه که مورد نظر رویکرد گام به گام است. نکته مهم در طراحی ساختار دوران‌گذار و مدیریت این دوران این است که نظام دوران‌گذار همواره در مرز میان نظم و آشوب قرار داشته باشد.^(۴) هم‌چنان که ضعف بیش از حد مدیریت هدفمند، کل نظام اقتصادی را به دوره ناخوابسته‌ها هرج و مرج و آشفتگی (آن‌گونه که در روسیه اتفاق افتاد) می‌راند، حفظ نظم موجود از طریق ممانعت یا حذف روندهای خودجوش احتمالاً اقتصاد کشور را در قفس آهنین نظام برنامه‌های حبس خواهد کرد که نمونه آن تاکنون در کوبا و کره شمالی مشاهده شده است. حاشیه یا مرز آشوب و نظم نمایانگر برقراری توازن حساس و مهمی است که در آن ظهور مرحله نوینی از اقتصاد بازار مستلزم فروپاشی فوری تمام مؤلفه‌های نظام برنامه‌ای موجود نخواهد بود. بدین ترتیب هم با جذب انرژی جهان سرمایه‌داری خارج (سرمایه، اندیشه‌ها، تکنولوژی، تخصصی، هنجارها، نهادها و غیره) و هم استفاده از انرژی نظام کهن

1. Smart and Smart 1992

2. Griffin and Khan 1994

(تکنولوژی‌ها، کالاهای سرمایه‌ای، تخصص و غیره) راه برای ظهور عناصر نوین اقتصاد بازار هموار خواهد شد، ضمن آن‌که پایداری نسبی کل نظام نیز تضمین خواهد گشت.^(۵)

اگر این ارزیابی صحیح باشد، آنگاه بهترین طریق برای توصیف و مشخص نمودن تجربه دوران‌گذار در چین رویکرد گام‌به‌گام - همان‌گونه که در بخش اعظم متون مطروحه مشاهده می‌شود - نخواهد بود بلکه می‌توان رویکردی دوگانه را مبتنی بر نقش بخش پیشرو و مطرح ساخت که در بخش پایانی مقاله به تشریح و بررسی آن خواهیم پرداخت. در کشور چین، ساختار دوگانه مالکیت، مدیریت، تقسیمات جغرافیایی و تقسیم مالی مسئولیت‌ها و انگیزه‌ها، ساختارهای مثبت باز خور اطلاعات را برای دوران‌گذار فراهم آورده است. علاوه بر این، ظهور و گزینش بخش‌های پیشرو (کشاورزی، خدمات، تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری) و شکل‌گیری مدیریت فدرالیستی به سبک چینی، ساختارهای نهادینه و توانایی‌های اداری لازم را برای گذار در مرز بین حرکت اقتصاد در آشوب و نظم فراهم می‌آورد. نتیجه این فرایند پویایی نهادینه‌گذار اقتصادی در چین بوده است.^(۶)

۳- فرایندهای شتابان و آهسته در گذار اقتصادی: مسئله تحول هم‌زمان

نظام بازار غربی حاصل تحول صنعت و سرمایه‌داری و تحول هم‌زمان نهادها طی چند صدسال بوده است. این دوره طولانی تحول هم‌زمان نظام‌های هم پیوند و به‌طور متقابل تثبیت‌کننده‌ای از حقوق مالکیت، بانکداری، حسابداری حقوق و مدیریت شرکت‌های تجاری را فراهم آورده است که ارتباط تنگاتنگی با تحول هم‌زمان هنجارهای اجتماعی، قواعد، رویه‌ها و ترجیحات فردی داشته‌اند (رجوع شود به: North and Thomas 1973). فرایند تحول و تکامل هم‌زمان نهادهای اقتصادی و اجتماعی نوین در غرب در چنان مدت زمان طولانی صورت گرفته است که برخلاف مورخین و برخی از نظریه‌پردازان، نهادگرا و تحولی چون داگلاس نورث و کارل پولانی، اکثر اقتصاددانان نوکلاسیک این واقعیت را نادیده انگاشته‌اند که اقتصاد بازار غرب در نهادها، رسوم، قواعد دو رویه‌هایی تجمع یافته است که به‌طور تاریخی تحول و دگرگونی هم‌زمان پیدا کرده‌اند. (Clark, 1993).

گرایش اقتصاددانان نوکلاسیک به بررسی موضوعات اقتصادی در شکل بسیار مجرد و تعمیم یافته مسئله ساز شده است. اقتصاددانان به‌طور کلاسیک، به‌عنوان وارثین جهان‌بینی نیوتونی، جهان را مکانی پایدار و یکنواخت در نظر می‌گیرند که پس از هر اختلالی به حالت تعادل باز می‌گردد. در نتیجه، هنگامی که آنها مسئله‌گذار از اقتصاد برنامه‌ای به اقتصاد بازار را بررسی می‌کنند، اقتصاد برنامه را به صورت انحراف از راه‌حل بهینه بازار تصور می‌کنند که از اختلال اطلاعات (عدم وجود قیمت‌های علامت‌دهنده) و اختلال انگیزشی (فقدان حقوق مالکیت) ناشی شده است. بنابراین شگفت‌آور نیست که پیش از آشکار شدن نقاط ضعف آن، اکثر اقتصاددانان این جریان روش شوک را تجویز می‌کردند. (Murphy et al 1992).

اما همان‌گونه که مشاهده شده ۴ سال پس از به‌کارگیری روش شوک درمانی در اروپای شرقی و روسیه، پیامدهای زیان‌بار آن چنان شدید بوده است که جای انکار باقی نگذاشته است (رجوع شود به: Berend 1994, IMF, 1995, V). روش شوک درمانی برای کشورهای بزرگی چون روسیه و چین کافی نیست آن‌هم نه تنها به این دلیل که اهمیت نهادسازی نظام‌مند را نادیده می‌انگارد، بلکه برای آن‌که فراموش می‌شود نهادسازی بیش از آن‌که فرایند ساختن یک نهاد باشد، فرایند تحول هم‌زمان نهادهاست. به عبارت دیگر، نهادهای کارای

بازار تنها زمانی شکل می‌گیرند که تحولی هم‌زمان و هماهنگ شامل مؤلفه‌های ضروری برای حمایت از این نهادها، صورت گرفته باشد. در حالی که برخی از این مؤلفه‌ها، از جمله ایدئولوژی، نظام‌های سیاسی، قیمت‌های نسبی و متغیرهای اقتصاد کلان ممکن است در یک دوره زمانی کوتاه به شدت دگرگون شوند، اما زیربنای اصلی اقتصاد بازار یک شبه پدیدار نمی‌گردد. ظهور این نظام مستلزم مدت زمان طولانی است تا سازگاری‌های لازم در آن صورت پذیرد (Litwack, 1991). در نتیجه بدون اعمال نظارت بر فرایندهای سریع و پیشبرد فرایندهای آهسته، تکامل هم‌زمان و هماهنگ نهادهای اقتصادی غیرممکن است. با این زمینه، این نکته قابل فهم است که خصوصی‌سازی در اروپای شرقی و روسیه دشوارتر از آن بود که تصور می‌شد. (Griffin and Khan, 1994). مشکلات بیشتر از مسئله پیش‌بینی شده ارزیابی‌ها بود. تحول حقوق مالکیت از مالکیت عمومی به خصوص نه فقط متضمن تغییراتی در روابط میان بنگاه‌های تجاری، کارکنان، دولت و جامعه است، بلکه مستلزم تغییراتی در اهداف، رویه‌ها، هنجارها و مهارت‌های مدیریتی در انجام فعالیت‌های تجاری است. بدین ترکیب تغییراتی در نحوه زندگی و انتظارات شغلی و به تبع آن مسکن، مراقبت از کودکان، بیکاری و شبکه تأمین اجتماعی روی خواهد داد. (Griffin and Khan, 1994). خلاصه آن‌که، اجرای مؤثر سیاست خصوصی‌سازی مستلزم تغییر و تحول در کل نظام قراردادهای و نهادهای اجتماعی است که حول نظام مالکیت دولتی شکل گرفته‌اند به نظامی کاملاً متفاوت که مبتنی بر اولویت مالکیت خصوصی باشد.

مدافعین خصوصی‌سازی کامل و سریع مالکیت دولتی هنگامی که اظهار داشتند؛ حقوق مالکیت خصوصی ساختار نهادین و محوری اقتصاد بازار است، بر حق بودند، مع‌هذا این واقعیت مهم را نادیده می‌انگاشتند که کارکرد مؤثر نظام حقوقی، حقوق مالکیت خصوصی مستلزم استقرار نهادهای مؤثر و پشتیبان از آن است (Griffin and Khan, 1994). از جمله، نظام‌های نوین تشکیل شرکت‌های تجاری، قوانین، حسابداری، بانکداری، مالیات‌گیری، مسکن، خدمات اجتماعی و شبکه‌های تأمین اجتماعی همگی اجزای تفکیک‌ناپذیر بازار هستند که استقرار آنها در کشورهای بزرگی چون چین و روسیه مستلزم زمان به نسبت طولانی است.

بنابراین، گرچه امکان تبدیل اجباری یک شبه مالکیت دولتی به مالکیت خصوصی وجود دارد، اما نمی‌توان به صورت فوری کل نظام نهادهای اقتصادی و قراردادهای اجتماعی را که حول محوریت مالکیت دولتی شکل گرفته‌اند، به‌طور هم‌زمان به نظامی تبدیل کرد که مبتنی بر مالکیت خصوصی باشد. به‌طور مسلم بدون ظهور دیگر نهادهای پشتیبان اقتصادی، اعمال دگرگونی‌های سریع و اجباری در ساختار فعلی مالکیت منجر به از هم گسیختگی سازماندهی و جابه‌جا شدن فعالیت‌ها خواهد گشت. (Elliott and Dowlah 1993). عدم تقارن میان ویرانی و تأسیس نهادها در دوران‌گذار اقتصادی اوضاع را بدتر کرده است. نابودی نظام کهنه برنامه‌ریزی کاری است آسان‌تر که با سرعت بیشتری نسبت به تشکیل و ظهور نظام نوین اقتصاد بازار صورت می‌گیرد. به آسانی می‌توان عملکرد هیئت برنامه‌ریزی را به عنوان عامل اصلی تخصیص منابع متوقف ساخت در حالی که نهادهای بازار را نمی‌توان یک شبه شکل داد. بنابراین، تعجب‌آور نیست که پیامد مستقیم چنین وضعیتی در روسیه به کاهش شدید تولید و GDP واقعی انجامیده است (IMF, 1995, V).

طنزآمیز است که فرایند سریع‌گذار، همچون انقلاب ایدئولوژیک و آزادسازی کامل قیمت‌ها و متعاقباً فروپاشی کنترل دولتی مزیت نسبی ساختارهای حکومتی را به سوی تشکیل سازمان‌های مافیایی و نه

نهادهای بازار، سوق داده است. این امر در عمل مانع از شکل‌گیری مؤثر نهادهای کارای نظام بازار، حتی در بلند مدت، می‌شود و احتمالاً اقتصاد این کشورها را در مرحله‌ای از توسعه نیافتگی بلند مدت درگیر خواهد ساخت.

ناهمگونی به هم پیوستگی و مؤلفه‌های پیشرو برای اصلاحات گرچه مسئله تحول هم‌زمان یک نظام که اجزای آن با آهنگ متفاوت متحول می‌شوند، امید به ایجاد استحاله کل‌گرایانه اقتصاد برنامه‌ای را (بدان گونه که رویکرد انفجاری پیش‌بینی می‌کرد) کاهش داده است، به هم پیوستگی واحدها و اجزای فرعی اقتصاد برنامه‌ای هم بهانه‌ای به دست مدافعین رویکرد انفجاری برای بی‌اعتبار ساختن اثربخشی اصلاحات تدریجی داده است. آنها چنین استدلال می‌کنند که اصلاحات تدریجی در خصوص یک یا چند مؤلفه اقتصاد برنامه‌ای به واسطه عملکرد دیگر مؤلفه‌های پیوسته به آن در داخل نظام کهن خنثی و بی‌اثر خواهد شد (Ericson, 1991). شکست مجارستان در اجرای اصلاحات جزئی در دهه ۱۹۸۰ مؤید چنین استدلالی است (رجوع کنید به Murphy 1992). در نتیجه در هر یک از رویکردهای فوق نوعی تناقض مشاهده می‌شود. در حالی که راهبرد انفجاری نمی‌تواند بر معضل متفاوت بودن و ناهمسانی سرعت رشد مؤلفه‌های یک نظام اقتصادی فائق آید، رویکرد گام به گام نیز نمی‌تواند به طور هم‌زمان مسئله به هم پیوستگی نهادهای نظام جدید را حل کند.

با این همه، اصلاحات اقتصادی در چین ظاهراً از گرفتار شدن در چنین وضعیتی رهایی یافته‌اند. طی ۱۷ سال تجربه اصلاحات اقتصادی و اتخاذ سیاست درهای باز از سال ۱۹۷۸، به نظر می‌رسد که چین توانسته است به شکل موفقیت‌آمیزی اقتصاد خود را از نظام برنامه‌ای به اقتصاد بازار و از یک اقتصاد بسته به یک اقتصاد پویا و صادراتی در جهان امروز دگرگون سازد در سال ۱۹۹۳ برنامه‌های دولت مرکزی به طور مستقیم تنها ۷ درصد تولید صنعت را تنظیم می‌کردند.^(۸) نسبت مالکیت دولتی از ۷۸ درصد در سال ۱۹۷۸ به ۴۸ درصد در سال ۱۹۹۲ تقلیل یافت (رجوع شود به: Noughtan 1994).

این نتایج غیرمنتظره چالش بزرگی را رویاروی اقتصاددانان تحول‌گرا نوکلاسیک قرار داده است. از دیدگاه ما، کلید تبیین موفقیت چین در «اصلاحات تدریجی» در ناهمگن بودن به هم پیوستگی مؤلفه‌های یک اقتصاد برنامه‌ای نهفته است. منظور ما از این نکته آن است که اقتصادی برنامه‌ای به هم پیوستگی مؤلفه‌هایش خصیلت همگن نداشته بلکه ناهمگون و نامتجانس است. در حالی که برخی مؤلفه‌های آن ارتباط نزدیک‌تری با یکدیگر دارند، به هم پیوستگی دیگر مؤلفه‌ها اندک است. در نتیجه، یک یا چند مؤلفه که به هم پیوستگی ناچیزی با کل نظام برنامه دارند به عنوان مؤلفه‌های پیشرویی که در وهله اول باید دگرگون گردند برگزیده می‌شوند. بدین ترتیب حصارهای نظام کهن را در هم می‌شکنند. مؤلفه‌های پیشرو آزاد شده می‌توانند به صورت قطب‌های رشد در مرحله نوین شکل‌گیری نظام بازار و نیز عامل شتاب‌دهنده برای پیشبرد روندگذار در سایر مؤلفه‌های نظام کهنه برنامه‌ریزی عمل کنند.^(۹)

یک مؤلفه پیشرو اقتصاد که به طور مؤثری بتواند حصار نظام برنامه‌ریزی را در نوردد دارای ویژگی‌های ذیل است:

- ۱- ارتباط و به هم پیوستگی اندکی با سایر مؤلفه‌های نظام برنامه‌ای دارد؛
- ۲- اصلاح و بهبود وضعیت این مؤلفه از میزان اثربخشی سایر مؤلفه‌ها نخواهد کاست بلکه امید می‌رود که آن را افزایش دهد.

۳- این مؤلفه می‌تواند به عنوان شتاب‌دهنده برای غلبه بر موانع موجود بر سر راه اصلاحات و ایجاد شرایط لازم برای امکان‌پذیر ساختن تغییرات در سایر مؤلفه‌های مورد نظر عمل کند. به عبارت دیگر، اطلاعات بازخوراند مثبت برای ایجاد و پیش‌بردن تغییرات بیشتر در جهت اقتصاد بازار - هم در خود و نیز دیگر مؤلفه‌ها - فراهم کند.

۴- از پویایی و حجم کافی برای حفظ توان و قدرت ایجاد تغییرات پیوسته ساختاری در دوران‌گذار برخوردار است.

در چین، بخش‌های کشاورزی، خدمات و سرمایه‌گذاری و تجارت خارجی به عنوان بخش‌های پیشرویی برگزیده شدند که به نحو موفقیت‌آمیزی اطلاعات باز خوراند مثبت برای تحولات اقتصادی را ایجاد کرده‌اند. بخش کشاورزی قبل از اجرای اصلاحات، به غیر از پرداخت بخشی از محصولات اصلی به دولت، در نظام کمون‌های نیمه مستقل سازمان یافته بود. (Byrd and lin 1989) به طوری که وابستگی متقابل اندکی به سایر بخش‌ها داشت. اگرچه این بخش فقط ۳۰ درصد GDP در چین را تولید می‌نمود، ولی ۸۰ درصد کل جمعیت را به خود اختصاص می‌داد (Byrd and lin 1989). از هم پاشی نظام کمون‌ها و به کارگیری نظام مسئولیت پیمانکارانه برای خانوارها انگیزه‌های پولی فعالیت ۸۰۰ میلیون دهقان چینی را افزایش بسیار داد. میزان متوسطه رشد سالانه تولید کشاورزی در سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۴، به ۷/۳ درصد رسید در حالی که این رقم برای سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۸، ۱/۴ درصد بود (Perkins 1994). میزان کل بهره‌وری عوامل تولید در بخش کشاورزی بین سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۴ به طور متوسط ۵/۹ درصد رشد داشت (Yusuf, 1994). نتیجه این روند افزایش عرضه محصولات کشاورزی به صنعت و مصرف‌کنندگان، افزایش سطح زندگی جمعیت روستایی و شهرنشین و ظهور بازار محصولات کشاورزی بود.^(۱۰) این نتایج مثبت بر اعتبار اصلاحات افزود و در نهایت به حمایت‌سیاسی از اصلاحات اقتصادی در شهرها انجامید (White, 1993). نکته مهم‌تر آن‌که، موفقیت اصلاحات در کشاورزی سرمایه‌مالی و نیروی کار مازاد برای رشد سایر بخش‌های پیشرو را فراهم آورد. نتیجه این روند رشد گسترده بنگاه‌های دهکده - شهرک یا TVEها که از نیروی کار آفرینی کادرهای حزبی محلی و دهقانان حاصل آمدند (Byrd and lin 1989). میزان رشد تولید سالانه TVEها بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۱، به ۲۵/۲ درصد، در مقایسه با ۸/۴ درصد رشد در این دوره برای بنگاه‌های دولتی رسید (Weitman and xu 1994). از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۲، سهم TVEها در GDP از ۹ درصد به ۲۷ درصد رسید، در مقایسه با آن سهم بنگاه‌های دولتی از ۷۸ درصد به ۴۸ درصد تقلیل یافت (Naughton, 1994). در نتیجه، پس از اصلاحات در بخش کشاورزی، رشد خود جوش TVEها آنها را به بخش پیشرو و مؤثر دیگری هم برای گذار اقتصادی و هم توسعه اقتصادی تبدیل کرد. که شرایط بازار و نیز فشارهای رقابتی برای اصلاح بخش دولتی را فراهم آورد و زمینه‌ساز استقرار نظام جدید مالیات‌گیری بانکداری، حسابداری قانون تجارت برای اداره بخش‌های غیردولتی گشت.

نتیجه طبیعی اصلاحات در بخش کشاورزی و رشد جهش‌گونه TVEها، رشد بخش‌های خدمات (به ویژه خرده‌فروشی، بازاریابی و حمل و نقل) و ظهور خودجوش مراکز منطقه‌ای برای مبادله کالا بوده است. بزرگ‌ترین بازارهای عمده فروشی آسیا برای پوشاک، منسوجات و سایر کالاهای مصرفی در استان ژحانگ^۱ واقع هستند. این مراکز بازاری منطقه‌ای معمولاً شامل چندین هزار فروشنده در ساختمان‌های

عظیم هستند، به طوری که هر فروشنده کالاهایش را به چندین بنگاه می فروشد. ظهور فروشندگان متعدد که محصولات مشابه را در یک مکان فروشد موجب برقراری رقابت می شود، که این امر یادگیری را افزایش و هزینه های معاملاتی را کاهش می دهد بنابراین ساختار کارای بازار را برای مبادله کالا فراهم می آورد.^{۱۱}

تأکید راهبردی بر فعالیت های صادراتی، به علاوه ایجاد مناطق اقتصادی ویژه برای جذب سرمایه گذاری خارجی، مؤلفه پیشرو دیگر اجرای اصلاحات است.^(۱۲) فعالیت های صادراتی و سرمایه گذاری خارجی، به دلیل داشتن پیوند مستقیم با بازارهای خارجی به بازار جهانی وابستگی بیشتری دارند تا نظام برنامه ای داخلی. مناطق اقتصادی ویژه و تأکید راهبردی بر بازارهای صادراتی فضایی خاص برای رشد اقتصاد بازار، انباشت مهارت های مدیریتی و ظهور نهادهای نوین حاکمیت بازار فراهم می آورد.^(۱۳)

در این فرایند، ساکنین هنگ کنگ، ماکائو، تایوان و بسیاری از چینی های ماورا بحار، که پیوندهای نزدیکی با بازارهای بین المللی و جوامع محلی دارند، به صورت عوامل شتاب دهنده عمده در تغییر و تحول اقتصاد چین عمل کرد (Smart and smart 1992). آنها به همراه خود اندیشه ها، سرمایه، تکنولوژی، مهارت های مدیریتی و تخصص بازارهایی را در استان های ساحلی چین از جمله گواندونگ، فوجیان، ژجیانگ جیانگسو و شاندونگ منتقل ساخته اند و از پیوندهای خود با بازارهای بین المللی به عنوان مجرای برای صدور کالاهای چینی استفاده می کنند (Kleinberg 1990, 1993). نتیجه این روند بازخور مثبت تغییرات نهادی و اقتصادی است. کل سرمایه گذاری مستقیم خارجی از ۰/۲۹ میلیارد دلار بین سال های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲ به ۱۱/۰۱ میلیارد دلار امریکا در سال ۱۹۹۲ رسید (Perkins, 1994). در سال ۱۹۹۰، ۵۵ درصد کل سرمایه گذاری خارجی تحقق یافته از طریق هنگ کنگ و ماکائو وارد شد (Perkins 1994). صادرات تولیدات کارخانه ای چین از حدود ۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۸ به ۶۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۲ رسید (Perkins 1994) به طوری که میزان رشد سالانه آن یعنی ۱۶/۷ درصد، بسیار بیشتر از میزان رشد ۸/۸ درصدی GDP بود (Perkins, 1994). سهم هنگ کنگ از کل صادرات چین از جمله صادرات مجدد، از ۲۲/۶ درصد در سال ۱۹۷۹ به ۴۴ درصد در سال ۱۹۹۲ افزایش یافت (Perkins 1994). در نتیجه تجارت و سرمایه گذاری خارجی نقش محوری در حرکت چین به سوی اقتصاد بازار داشته است (Perkins, 1994, P.).

دوگانگی «پایدارکنندگی خود سامان» و «سربرآوردن از برنامه»

یکی از ویژگی های برجسته بخش های پیشرو در چین هدفمند بودن آنها برای سر برآوردن از نظام برنامه ریزی است. (Naughtan, 1994). با این همه بدون وجود دوگانگی،^(۱۴) که هدف از آن برقراری ارتباط بین مؤلفه های پیشروی بازار با اقتصاد برنامه ای موجود است، نه از پایداری و ثبات اقتصاد کلان خبری خواهد بود و نه بازدهی فزاینده در بخش های پیشرو وجود خواهد داشت.

دوگانگی در اصلاحات اقتصادی چین ۴ شکل عمده دارد:

۱- ساختار دوگانه مالکیت: ضمن آن که مالکیت دولتی به نسبت دست نخورده باقی می ماند، رشد بخش های غیردولتی تشویق می شود.

۲- حاکمیت دوگانه بازار و برنامه که شامل نظام دوگانه قیمت ها و نظام دوگانه نرخ ارز است.

۳- تقسیمات جغرافیایی دوگانه، که همراه با استقرار مناطق اقتصادی ویژه به صورت الگوهای یادگیری و قطب های رشد، جهت ظهور و گسترش فضایی نهادهای بازار عمل می کنند.

۴- تقسیم دوگانه مالی مسئولیت ها و انگیزه فعالیت ها که در قالب طراحی یک نظام پیمانکاری تقسیم درآمد

میان سطوح مجاور دولت‌های منطقه‌ای عمل می‌کند (Montinola, Qian and Weingast 1995)

این ساختارهای دوگانه، به همراه رویکرد مبتنی بر بخش‌های پیشرو، زیربنای اصلی، مدیریتی و نهادی را برای تحول چین از اقتصاد برنامه‌ای به اقتصاد بازار فراهم می‌کنند. بدین ترتیب شبکه‌ی باز خور مثبتی برای سربرآوردن نظام اقتصادی جدید از درون نظام کمی ایجاد می‌شود ضمن آن که ثبات و پایداری لازم برای دوران‌گذار اقتصادی حفظ می‌شود (Naughtan 1994b, Griffin and Khar 1994) با استفاده از نگاه نظریه‌ی پیچیدگی، می‌توان گفت که این چهار ساختار دوگانه اصلی برای پایدارکنندگی خود سامان را ایجاد کرده‌اند یعنی ساختاری منعطف که امکان ظهور نظام بازار از درون نظام کهنه برنامه را فراهم کرده و بین پایداری و سیال بودن نظام توازن برقرار می‌کند.^(۱۵)

در مراحل اولیه گذار اقتصادی، حفظ بخش‌های دولتی دو کارکرد مثبت برای اجرای کارای رویکرد مبتنی بر بخش‌های پیشرو و دوگانه‌گرایی چین داشته است. نخست، تداوم عملیات بنگاه‌های دولتی به صورت عامل تثبیت‌کننده‌ای برای جلوگیری از شوک‌های عمده ناشی از خصوصی‌سازی عمل کرده است. از دیدگاه اقتصاد کلان، این روند همچنان سهم قابل ملاحظه‌ای در افزایش درآمدی دولت برای حمایت از سرمایه‌گذاری‌های دولتی در امور زیربنایی و سایر خدمات داشته است. از نظر اقتصاد خرد، این روند امنیت شغلی و شبکه‌های تأمین اجتماعی را برای کارکنان دولت به گونه‌ای فراهم آورده است که مانع از افزایش بیکاری و کاهش خدمات اجتماعی شوند.

دوم، ساختار دوگانه مالکیت و حاکمیت، بخش دولتی را قادر نموده است تا به صورت شتاب‌دهنده رشد بخش‌های غیردولتی، به ویژه TVEها عمل کند. بنگاه‌های دولتی به واسطه برقراری نظام قیمت‌های دوگانه می‌توانند به صورت حاشیه‌ای به خرید و فروش در بازار محصولات پیردازند و بدین ترتیب منبعی برای تأمین سرمایه فیزیکی، مواد اولیه، تکنولوژی، تخصص و گذاری پیمانکاری‌های جزئی برای رشد بخش‌های غیردولتی باشند. پیوند با بخش دولتی بخش مهمی از توسعه موفق بنگاه‌های غیردولتی را تشکیل می‌دهد. در استان جنوبی جیانگو که در نزدیکی شانگهای قرار دارد، بیش از دو سوم از TVEها اشکال مختلفی از قراردادهای همکاری فنی و اقتصادی را با بنگاه‌های صنعتی دولتی، واحدهای تحقیقاتی و نهادهای آموزش عالی در شهرهای بزرگ برقرار کرده‌اند (Jefferson and Rawski, 1994; Naughton 1994). از سوی دیگر ورود و رشد بخش‌های غیردولتی موجب رقابت شدید و توسعه بازار شد و بدین ترتیب بنگاه‌های دولتی را مجبور ساخته تا کارایی خود را بهبود بخشیده و عکس‌العمل فعالانه‌تری به علامت قیمت‌های بازار از خود نشان دهند (Jefferson and Rawski 1994). سرعت زیاد ورود بنگاه‌های تازه غیردولتی موجب پدید آمدن چرخه داخلی محصولات شده است که در آن مزیت هزینه‌ای بخش‌های غیردولتی (خدمات اجتماعی کمتر و کاهش هزینه بالاسری) بخش دولتی را به نوآوری بیشتر مجبور ساخته است. طبق یکی از بررسی‌های انجام شده، بیش از ۹۰ درصد بنگاه‌های دولتی، TVEها و تعاونی‌های شهری، بنگاه‌های دولتی را به عنوان عامل اصلی نوآوری حفظ تولید خود اعلام نموده‌اند. (Jefferson and Rawski 1994).^(۱۶)

در نتیجه، ساختار دوگانه مالکیت و راهبرد ورود به بازار چرخه مثبتی به وجود آورده است. از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲، در حالی که تولید واقعی بخش دولتی سالانه به میزان ۷/۸ درصد رشد داشت، میزان رشد سالانه بخش‌های تعاونی و خصوصی به ترتیب به ۱۸/۴ و ۶۴/۹ درصد رسید، (Jefferson and Rawski 1994)

این رشد تصاعدی تنها از طریق برقراری ساز و کار باز خوراند مثبت و بازدهی فزاینده امکان‌پذیر است (Arthu, 1990). به عنوان نشانه‌ای از وجود بازدهی فزاینده، رشد سالانه بهره‌وری نیروی کار در TVE‌ها از ۵/۸ درصد طی سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۴ به ۱۷/۷ درصد طی دوره ۱۹۸۸-۱۹۹۲ رسید. در حالی که رشد بخش دولتی به میزان اندکی از ۳/۸ به ۴/۷ درصد در همان دوره افزایش یافت. (Jefferson and Rawski 1994) نتیجه این روند کاهش پیوسته انحصار دولت و تقلیل فزاینده سهم بخش دولتی در GDP بوده است.

ساختار دوگانه برنامه و بازار نقش‌های مشابهی ایفا می‌کند. با تداوم عملیات به شیوه قدیم برنامه‌ریزی از کاهش تولید در نتیجه شوک درمانی جلوگیری شد. بدین ترتیب بنگاه‌های دولتی توانستند زمان کافی برای برقراری از تباط با بازارهای خارجی و فعالیت در بازارهای ناقص موجود به دست آورند. همچنین زمان کافی برای دگرگونی و تحول هم زمان بازار و شکل‌گیری نهادها، هنجارها، رسوم و قوانین ضروری که امکان کارایی عملیات اقتصادی را ایجاد می‌کردند فراهم شد.^(۱۷) از سوی دیگر، از آنجایی که قیمت محصولات در بازار معمولاً بالاتر از قیمت‌های برنامه‌ریزی شده است، مدیران بنگاه‌های دولتی انگیزه نیرومندی برای فروش محصولات خود در بازار، به جای تحویل آنها به دولت، به دست می‌آوردند.^(۱۸) در نتیجه، اگر به زبان نظریه آشوب سخن گفته باشیم، بازار به یک دستگاه جاذب تبدیل می‌شود که نظام اقتصادی از طریق دگرگونی و تحول هم‌زمان خود به سوی آن حرکت می‌کند. (Waldrop 1992).^(۱۹)

ساختار دوگانه جغرافیایی نیز نقش مهمی در گذار اقتصادی موفقیت‌آمیز چین ایفا کرده است. این کشور تحت تأثیر موفقیت‌های کشور هنگ کنگ، چهار منطقه ویژه اقتصادی در سال ۱۹۷۹ تأسیس کرد که هدف آنها تجربه نظام سرمایه‌داری و جذب سرمایه‌گذاری خارجی بود. این سیاست به نحو حیرت‌آوری با موفقیت رو به رو شده است. دلایل موفقیت تقسیمات دوگانه جغرافیایی مشابه دلایل مربوط به عملکرد سایر ساختارهای دوگانه هستند. با ثابت نگه‌داشتن نسبی وضعیت سایر مناطق، ثبات و پایداری کلان اقتصادی که برای تحولات موفقیت‌آمیز اقتصادی ضروری بود حاصل شد، با جدا نمودن مناطق ویژه از سایر مناطق به منظور تجربه کردن عملی نظام سرمایه‌داری، اقتصاد بازار و تولید معطوف به صادرات، مراکز برای یادگیری و انتشار مفاهیم، مهارت‌ها، هنجارها، رویه‌ها و قواعد نوین از کشورهای سرمایه‌داری خارجی ایجاد شد. موفقیت مناطق خاص اقتصادی به عنوان الگویی برای سایر مناطق برای یادگیری از اقتصاد بازار و دلیلی برای ارجحیت آن نسبت به اقتصاد برنامه‌ای عمل کرد و بدین ترتیب موانع ایدئولوژیک مانع راه اجرای اصلاحات بیشتر کنار گذاشته شدند. نتایج طبیعی به دست آمده شامل گسترش مناطق ویژه اقتصادی به ۱۴ شهر ساحلی و گشایش دروازه‌های تقریباً کل کشور به روی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌شود. (Lardy, 1992).

نکته اساسی تر آن که، دوگانگی جغرافیایی، با محدود ساختن اصلاحات به مناطق ویژه برگزیده شده، از پیچیدگی اصلاحات کاست و محدودیت‌های به هم پیوستگی اجزای اقتصاد را در امتداد مرزهای جغرافیایی از بین برد. با عطف توجه به مناطق متعدد کوچک، زمان گسترش مهارت‌ها و دانش‌های به دست آمده درون منطقه کمتر شد. از طریق گزینش مکان این مناطق خاص که در مجاورت هنگ کنگ، ماکائو، تایوان و کره جنوبی قرار داشتند، سرعت فرایند یادگیری آهنگ گسترش هنجارها، رسوم، رویه‌ها و قواعد اقتصاد بازار را از مراکز سرمایه‌داری خارجی به داخل این کشور افزایش داد. افزایش به سرعت یادگیری و گسترش قواعد و هنجارهای نظام بازار می‌تواند بر معضل ناشی از به هم پیوستگی اقتصاد و اختلاف در آهنگ‌گذار

همچنین هزینه‌های سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی، به واسطه‌ی محلی شدن تولید، به حداقل می‌رسد و سرمایه‌گذاری‌های پرهزینه‌تر زیربنایی در سطح ملی به دوره‌ی بعدی انتقال می‌یابد.

ساختار دوگانه‌ی انگیزه‌ها و مسئولیت‌های مالی به همراه تمرکززدایی از قدرت اجرائی دولت، انگیزه‌ها و فرصت کافی را برای دولت‌های محلی جهت تجربه کردن، تقلید و یادگیری از روش‌های جدید فراهم آورده است. بدین ترتیب ظهور و گسترش سریع اشکال نهادین نوینی، از قبیل مشارکت محلی، در روند توسعه‌ی TVEها (Nee 1992) و تدوین راهبردهای نوین توسعه، از قبیل شکوفایی آنچه که به مناطق موسوم است، امکان‌پذیر می‌شود (Montinola, Qian and Weinyast 1995).

پیامدهای نظری تجربه‌ی چین: گذار اقتصادی در مرز نظم و آشوب تفاوت اصلی میان رویکرد انفجاری و رویکرد مبتنی بر گسترش بخش‌های پیشرو و دوگانه‌ی چین ناشی از تفاوت مربوط به مفاهیم ناظر بر گذار اقتصادی است. در بن رویکرد انفجاری، جهان بینی نیوتونی قرار دارد که گذار اقتصادی را عکس‌العمل نسبت به موقعیت عدم تعادل می‌داند که گذار مکانیکی از وضعیتی نامطلوب به وضعیتی مطلوب توصیف بهتری از آن می‌تواند باشد.

در چنین رویکردی از استدلال‌های صوری و مجرد برای ارائه دستورات عام در مورد مسئله گذار، طبق روش‌های ایستای مقایسه‌ای و نه پویای تحولی، استفاده می‌شود، بنابراین شرایط ویژه و ساختارهای یک اقتصاد قبل از گذار و نیز مسائل خاص درونی این فرایند نادیده گرفته می‌شوند.

فرضیه‌ی سخن ۱: به عنوان شالوده‌ی نظری شوک درمائی اظهار می‌دارد که هنگام گذار از اقتصاد برنامه‌ای به اقتصاد بازار، که از طریق شوک درمائی صورت می‌پذیرد، اقتصاد ابتدا وارد یک دوره‌ی انقباض خواهد شد ولی به محض آن که عناصر اقتصادی با وضعیت شوک وارد تطبیق پیدا کنند، اقتصاد قدرت رشدی را خواهد یافت که اثر آن به مراتب بیش از انقباض حاصله خواهد بود (برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: Ericson 1991).

این گونه فرضیه نوعی استدلال متعارف نیوتونی است که نظم طبیعی را همیشه در حال رسیدن به وضعیت تعادل در نظر می‌گیرد. در چنین جهان‌بینی، هیچ‌گونه وابستگی به مسیرگذار هیچ‌گونه پدیده‌ی محدودکننده و هیچ‌گونه واگرایی میان دوره‌های باطل و صحیح و هیچ‌مبدایی برای دخالت‌های موردی سیاست‌گذاری وجود ندارد. بنابراین طبیعی است که چنین تصور کنیم تا زمانی که تخریب نظام کهنه برنامه‌ریزی به طور کامل و سریع صورت نگیرد، صرف‌نظر از شرایط موجود و قطع نظر از سیاست‌های مشخص مورد استفاده، گرایش طبیعی همیشه در جهت تعادل عمل خواهد کرد هر چند در طی فرایند مذکور اختلال‌هایی صورت گیرد.

بالعکس، رویکرد دوگانه‌گرای مبتنی بر بخش‌های پیشروی چین، اگر چه ابتدا از سوی اقتصاددانان به واسطه‌ی فقدان شالوده‌ی نظری محکم مورد انتقاد قرار گرفت. با علم جدید و نوظهور پیچیدگی و نظریه‌ی آشوب سازگار است (Waldrop, 1992). از رویکرد چینی‌گذار اقتصادی نه به مثابه‌ی یک تغییر و تحول مکانیکی، بلکه به صورت رشد اندام‌وار مراحل نوین اقتصاد بازار از درون نظام کهن برنامه‌ریزی اقتصادی تلقی می‌شود. (Naughton, 1994) در این رویکرد به نظام برنامه‌ریزی قدیمی به عنوان بار مزاحمی برخوردار نمی‌شود که باید هر چه سریعتر از شر آن خلاص شد بلکه به عنوان منشأ ثبات و شتاب‌دهنده‌ی رشد مرحله‌ی جدید تلقی

می‌شود.

نتایج نظری متعددی را می‌توان از تجربه‌گذار اقتصادی در چین استخراج کرد که عبارتند از:

- ۱- اهمیت شرایط اولیه برای اصلاحات و نیز وابستگی به مسیرگذار
- ۲- توازن میان ظهور شرایط خودجوش و دخالت‌های عاملانه در سیاست‌گذاری
- ۳- سودمندی اصل مجموع مثبت برای‌گذار اقتصادی در مقایسه با قاعده‌کارایی در تصمیم‌گیری‌های متعارف اقتصادی.

شرایط اولیه، عکس‌العمل سیاست‌ها، وابستگی به مسیرگذار و باز خور مثبت مسیرهای عملی و ممکن‌گذار اقتصادی تا حدود زیادی به واسطه وجود شرایط اولیه در یک اقتصاد قبل از اصطلاحات محدود می‌شوند. عکس‌العمل سیاست‌های اجرائی به شرایط اولیه به شدت مسیر اصلاحات بعدی را مشروط نموده و در نتیجه راه آینده را چنان به مسیرگذار وابسته می‌کند که ممکن است با نیت اولیه سیاست‌گذاران در تضاد افتد. پویایی‌گذار اقتصادی در چین و روسیه مثال خوبی از خصلت وابستگی به مسیرگذار اقتصادی از نظام برنامه‌ریزی به اقتصاد بازار را نشان می‌دهد. تا حدود معین، اتخاذ رویکرد دوگانه‌گرا و مبتنی بر رشد بخش‌های پیشرو در چین نوعی عکس‌العمل سیاستی و انطباقی نسبت به شرایط اقتصادی اجتماعی و فرصت‌های بالقوه قبل از اصلاحات است. اقتصاد چین قبل از انجام اصلاحات مطابق اصل خودتکایی و استقلال نسبی جغرافیایی سازماندهی شده بود. نظام برنامه‌ریزی این کشور دارای شکل چند لایه و چند منطقه‌ای بود که در آن هر منطقه جغرافیایی به صورت یک واحد عملیاتی نیمه مستقل عمل می‌کرد. (Xu & Qian, 1993). در نتیجه وارد کردن دوگانگی در این نظام برای افزایش رشد نهادهای بازار و بخش‌های غیردولتی، تحت نظام برنامه‌ریزی کهن، امری به نسبت ساده بود در واقع، گرچه ساختار دوگانه مالکیت و حاکمیت دوگانه برنامه و بازار در مرحله جنینی قرار دارند، ولی این وضعیت در سال ۱۹۷۸ و قبل از اجرای اصلاحات اقتصادی نیز در چین وجود داشت. (Perkins, 1994)

با این همه، وجود این ساختارهای اولیه به طور خودکار متضمن اتخاذ رویکرد دوگانه‌گرا و مبتنی بر رشد بخش‌های پیشرو نبودند. نحوه عکس‌العمل سیاست‌گذاران نسبت به این شرایط اولیه بسیار مهم بود. اگر با منطق حاکمیت برنامه فضاوت می‌شد، ساختار چند لایه چند منطقه‌ای و نیمه مستقل اقتصاد این کشور ناکارآمد بود و می‌باید نظام کامل برنامه‌ریزی جایگزین آن می‌گشت. اما به جای تلاش برای کامل کردن برنامه با پذیرش ساختار اقتصادی متمرکزی از نوع شوروی سابق، عکس‌العمل رهبران چین عبارت بود از تفویض قدرت تصمیم‌گیری به دولت‌های محلی و استانی و گشایش رسمی مسیرهای نوین فعالیت بازار و کنار گذاشتن تدریجی برنامه. همین اتفاق برای ساختار دوگانه اولیه مالکیت و بخش کشاورزی نیمه مستقل این کشور روی داده و به جای آن که بنگاه‌های تعاونی تحت مالکیت دولتی قرار بگیرند، سیاست‌گذاران چینی توسعه بیشتر آنها را تشویق کردند. آنها به جای تلاش برای یکپارچه‌سازی بخش کشاورزی در نظام اقتصادی از طریق مکانیزاسیون آن را جمع‌زدایی کردند و بدین ترتیب باز خوراند مثبتی برای اصلاحات بیشتر فراهم آوردند. به همین نحوه به جای آن که برای مقابله با چالش نظام سرمایه‌داری هنگ کنگ اقتصاد کشور خود را به روی خارج ببندند (همان گونه که در مورد کره شمالی و آلمان شرقی سابق مشاهده شد)، دولتمردان چین منطقه اقتصادی خاص را در شن ژن (Shenzhen) که مجاور هنگ کنگ است افتتاح کردند تا از تجارب هنگ کنگ چیزهای زیادی آموخته و بخش پیشرو دیگری را به عنوان عامل ایجاد

تغییرات اقتصادی به وجود آورند.

بالعکس، در اتحاد شوروی سابق، اقتصاد دوران قبل از گذار مطابق اصل تمرکز و تخصص سازماندهی شد و بدین ترتیب ساختار به هم پیوسته و یکپارچه‌ای به وجود آمد (Qian and Xu, 1993). اقتصاد شدیداً تخصصی و یکپارچه روسیه دشواری ملی‌گذار از برنامه سه بازار را افزایش داد (Selden, 1994) همیشه بخش‌هایی با یکپارچگی کمتر وجود داشتند که می‌توانستند برای شکستن نظام برنامه‌ریزی شده به صورت بخش‌های پیشرو انتخاب شوند. عکس‌العمل سیاستی اولیه گورباچف عبارت بود از کامل کردن نظام موجود (Goldman, 1993) که منجر به یکپارچه شدن بیشتر اقتصاد در امتداد نظام برنامه‌گشت و بدین ترتیب بر دشواری تغییر و گذار از برنامه به بازار افزود و تا اندازه‌ای هم اتخاذ رویکرد انفجاری را الزامی نمود. (Daianu, 1994)

مقایسه خواسته و پیامدهای اولیه حاصل از رویکرد شوک درمانی و اصلاحات گام به گام در چین تا حدودی خصلت طنزآمیز دارد: در حالی که هدف طراحان شوک درمانی در روسیه اجتناب از بازگشت به شرایط قبلی، از طریق اصلاحات فراگیر بود، نتیجه آن بازگشت رویگردانی رهبری از رویکرد شوک درمانی به اصلاحات گام به گام گشت. (Mcintyre 1994) بالعکس در حالی که رهبران چین رویکرد دوگانه‌گرا را به امید داشتن امکان بازگشت به عقب در صورت لزوم به کار گرفتند، نتیجه حاصله از آن افزایش قدرت بازگشت‌ناپذیر رونندگان به سوی اقتصاد بازار است (White 1993; Rawski 1994). از چنین دیدگاهی، ماهیت ساختار باز خوراند نهفته در اصلاحات فوق اهمیت بیشتری نسبت به نتایج بلافاصله حاصل از اجرای اصلاحات دارد. استفاده از رویکرد گام به گام برای توصیف تجربه چین گمراه‌کننده است زیرا آنچه در چین تجربه شد، یعنی اصلاحات تدریجی به همراه ساختار درونی شده نظام بازخوراند مثبت، می‌تواند در مقایسه با «رویکرد انفجاری» پیامدهای بنیادین تری داشته باشد به همین نحو، استفاده از رویکرد انفجاری در توصیه‌های سیاسی «پیش‌گر» یا ارزیابی سیاستی «پس‌نگر» گمراه‌کننده خواهد بود زیرا چارچوب لازم برای شناسایی ساختارهای باز خوراند اطلاعات و حلقه‌های باطل حاصله، در فرایندهای سازگاری و یادگیری سیاست‌های آن نهفته می‌باشند.

ظهور خودجوش، مداخله‌عامدانه در سیاست‌ها و اصل جمع مثبت بازار اساساً ساز و کاری برای مدیریت خودجوش امور است (Williamson, 1992)، به گونه‌ای که امکان سازگاری سریع اقتصاد را با تغییرات در شرایط خاص مکانی و زمانی فراهم می‌آورد. ساختار تصمیمات غیرمتمرکز در نظام بازار کسانی را که دارای اطلاعات و دانش کافی هستند قادر به تصمیم‌گیری‌های مستقل برای سازگاری با شرایط متغیر پیرامون آنها می‌نماید (Hayck, 1945)

نظام بازار غرب همراه با سایر دگرگونی‌های نهادین، تکنولوژیک، سیاسی و اقتصادی و اجتماعی تحول یافته است و در نهایت از نوعی انسجام برخوردار شده است. طی این فرایند علاوه بر سازگاری و انطباق خود، جوش، دخالت‌هایی نیز با تعیین سیاست‌ها صورت گرفته است. همین زمان طولانی سازگاری و تحول هم‌زمان، مدیریت عامدانه را به وظیفه‌ای به نسبت آسان تبدیل کرده است. با این همه، در مورد گذار از اقتصاد برنامه به بازار، از آنجایی که این روند آگاهانه صورت گرفته، بسیار غیرطبیعی و به شدت فشرده است، نیاز حیاتی به برای برقراری توازن میان روندهای خودجوش و عامدانه وجود خواهد داشت. نظام برنامه‌ریزی شده به مثابه شکلی از مدیریت عامدانه، دارای فرایندها و ساختارهای خودجوش معدودی

است که می‌توان از آنها به عنوان شالوده‌ای برای ظهور سایر عناصر یک نظم خودجوش استفاده کرد. در نتیجه، نوعی مدیریت عامدانه برای آغاز روند ظهور این عناصر مدیریت خودجوش، ضرورت پیدا می‌کند. مع‌هذا، اگر مدیریت عامدانه بسیار نیرومند باشد، ممکن است مانع تحقق مؤثر نظم خودجوش مورد نظر شود.^{۲۱} مسئله‌ای که در خصوص رویکرد انفجاری مطرح می‌شود آن است که در این روش کوشیده می‌شود تا (به طور مصنوعی) بازاری ساخته شود که به طور طبیعی دارای نظم خودجوش است. همانگونه که کوسلوفسکی خاطر نشان می‌کند:

همان گونه که «هایک» اندیشه سازنده مآبی خردگرایانه سوسیالیست‌ها (وکنیزین‌ها) را مورد انتقاد قرار داد، تلاش‌های جاری در اروپای شرقی را برای ساختن اقتصادهای بازار می‌توان از همان دیدگاه «هایک» به نقد کشیده. اگر بازار نهادی وابسته به سایر نهادها، رسوم، قواعد و قوانین باشد، تصور نظام سرمایه‌داری خردگرایانه ساخته شده به همان اندازه حماقت‌آمیز است که ساختن خردگرایانه یک نظام سوسیالیستی (1992, 667) از سوی دیگر، به علت خصلت مصنوع و ضد تعادلی اقتصاد برنامه‌ای، سیاست اقتصاد آزاد برای فراهم کردن زمینه تحقق نظم خودجوش بازار، با خطر گرفتار شدن در مراحل نازل‌تر این فرایند مواجه می‌شود. یکی از موارد بارز این مسئله ظهور مافیای جنایتکاران به عنوان شکلی از مدیریت (حکومت) در روسیه است. (Hersh, 1994)

توازن میان مدیریت خودجوش و خودخواسته در دوران‌گذار اقتصادی بستگی به ساختار مدیریت و روش‌ها، معیارها و رویه‌های قانونی مداخله در سیاست‌گذاری دارد و نه کمیت یا سرعت اقدامات سیاستی. راهبرد چین در خصوص تعیین ساختار مدیریت و مداخله در سیاست‌ها دارای چهار مؤلفه به هم پیوسته دو معیار نظارتی است. چهار مؤلفه مذکور عبارتند از:

۱- تمرکز زدایی؛

۲- دوگانگی؛

۳- آزمایش‌های چندگانه؛

۴- ارزیابی موردی و پیشبرد سریع سیاست‌ها، دو معیار نظارتی فوق هم عبارتند از پراگماتیسم و اصل مجموع مثبت.

تمرکز زدایی در چین مستلزم تفویض قدرت مالی و اجرائی از دولت مرکزی به دولت‌های محلی و استانی و بنگاه‌های دولتی بوده است (Yusuf, 1994) نتیجه این روند شکل‌گیری وضعیتی است. که «مونتینولا»، «کیلان» و «واینگاست» آن را (1995) «فدرالیسم به سبک چینی» نامیده‌اند. این فدرالیسم به سبک چینی، به علاوه طراحی ساختارهای دوگانه و تأکید استراتژیک بر نقش بخش ملی پیشرو، انگیزه‌ها و فرصت کافی برای آزمایش‌های چندگانه تجربی در سطوح محلی و استانی فراهم آورد.^(۲۲) رشد اولیه TVEها و گسترش بخش خدمات تا حدود زیادی خصلت خودجوش داشتند. با این همه، بلافاصله پس از وقوف بر اهمیت آنها، دولت‌های مرکزی و محلی فعالانه به کمک برای تقویت رشد آنها اقدام نمودند.

سیاست‌گذاران چینی از معیارهای عملی برای ارزیابی میزان مطلوب روش‌های خودجوش و نوظهور استفاده کردند.^(۲۳) پس از تجربه در دناک انقلاب فرهنگی، بسیاری از رهبران رده‌های بالا و میانی آشکارا از خطرات اقدامات افراطی، برخوردهای ایدئولوژیک و به راه انداختن جنبش‌های توده‌ای آگاه شدند. در نتیجه، آنها همچون افراد عادی، روش‌های عملی‌تری را در پیش گرفتند و درباره میزان اثربخشی

سیاست‌های کلان را فقط بر مبنای دستاوردهای اجتماعی و اقتصادی حاصله قضاوت نمودند. نکته مهم‌تر آن‌که، رقابت نهادین میان نهادهای قضائی و تقلید از شرایط اقتصاد بازار که به واسطه اجرای «فدرالیسم به سبک چینی» امکان‌پذیر شده بود، عمل‌گرایی (مصلحت‌گرایی) را به طریقه‌ای برای بقا و موفقیت این نظام مبدل ساخت. بدین ترتیب مناطقی که دارای گرایش‌های مصلحت‌گرایانه و روشن‌اندیشی بیشتر باشند پاداش می‌گیرند (Montinola, Qian and Weingast 1995).

نتیجه طنزآمیزی که می‌توان از تجربه چین استخراج کرد آن است که معیارهای سیاستی که به‌طور گسترده در اقتصادهای پیشرفته بازار مورد استفاده قرار می‌گیرند ممکن است برای تفاوت در مورد سیاست‌های کلان اقتصادی در دوران‌گذار مناسب نباشند. بالعکس، گاهی اوقات ممکن است مسیر سیاست‌های اجرا شده را که هدف‌شان‌گذار موفقیت‌آمیز به اقتصاد بازار است، منحرف سازند. مطابق آموزه نوکلاسیک کارایی، تغییر و تحول بخش دولتی ناکارآمد به یک نظام مالکیت خصوصی از طریق خصوصی‌سازی فراگیر، اقدامی منحصر به فرد و ارجح برای رسیدن به کارایی و تجدید حیات اقتصاد است. بر مبنای چنین استدلالی، رویه چینی مادر خصوصاً تداوم مالکیت دولتی نامطلوب قلمداد می‌شد (Ericson, 1991). طنز مسئله در آن است که نتایج حاصله در چین برخلاف پیش‌بینی اقتصاد نوکلاسیک بوده است.

مشکل استفاده از معیار کارایی در ارزیابی سیاست‌های کلان اقتصادی در دوران‌گذار ناشی از نادیده گرفتن شالوده ساختاری مفهوم کارایی است. این مفهوم از تحلیل «نهایی» و «تعادل» اقتصادی استخراج می‌شود. کارایی تصمیمات یک بنگاه منفرد مبتنی بر این فرض است که سایر بنگاه‌ها و نیز کل اقتصاد در وضعیت بهینه (تعادل) قرار دارند. بنابراین، در بنگاه منفرد فقط نیازمند آن است که تعدیل‌های نهایی را به‌منظور پیدا کردن راه حلی بهینه برای فعالیت خود به‌دست آورد. مع‌هذا اقتصادهای در حال‌گذار چین و روسیه بسیار دورتر از وضعیت تعادل یا بهینه قرار دارند، صرف‌نظر از این‌که چین چگونه تعریف شود. در این مورد، نه ابزار تحلیل نهایی و نه معیار کارایی، هیچ‌یک راهنمای مناسبی فراهم نمی‌آورند.

به عنوان یک مفهوم جایگزین، معیار واقع‌بینانه‌تری که برای ارزیابی سیاست‌ها وجود دارد عبارت است از آن‌که در یابیم آیا یک سیاست معین به‌طور تقریبی به وضعیت بهینه «پارتو» می‌انجامد یعنی آن‌که آیا سیاست فوق‌رفاه لاقول یک نفر را بهبود می‌بخشد بدون آن‌که زبانی به رفاه فرد دیگر وارد سازد. شعار دنگ شیائوپینگ «بگذارید ابتدا بخشی از افراد جامعه ثروتمند شوند» بیانگر استفاده از چنین معیاری است.

از آنجایی که یک اقتصاد در حال‌گذار فاصله زیادی با وضعیت بهینه پارتو دارد، فرصتی برای انجام بازی مجموع مثبت برای دستیابی به بهینه پاره‌تویی به‌وجود می‌آید. در ساختار دوگانه مالکیت، مدیریت تقسیمات جغرافیایی و مسئولیت‌های مالی و انگیزه‌ها، به علاوه راهبرد ورود به بازار و تأکید بر نقش بخش‌های پیشرو، را می‌توان در مجموع به صورت ساختار پویایی در نظر گرفت که فرصت‌ها و انگیزه کافی را جهت بازی مجموع مثبت فراهم می‌کند و در حالی که رفاه مطلق افراد در بخش دولتی کاسته نمی‌شود، بر رفاه انسان‌ها در بخش‌های پیشرو تا حدود زیادی افزوده می‌شود.

۴- نکات چندی درباره نتیجه‌گیری

کوسلوفسکی (1992) استدلال می‌کند که تجربه‌گذار از اقتصاد برنامه‌ای به اقتصاد بازار آزمونی برای بررسی اعتبار نظریه نوکلاسیک فراهم می‌آورد. با توجه به تحلیل‌های مقدماتی ما، روشن است که رویکرد

نوکلایک، توصیه‌های ناکافی در مورد سیاست‌گذاری در دوران‌گذار داشته و پیامدهای ویرانگر و غیرمنتظره‌ای در روسیه و برخی کشورهای اروپای شرقی ایجاد کرده است.

اگر این شکست را با ناتوانی اقتصاد نوکلایک در هدایت کشورهای انگلیسی و امریکایی در رقابت در بازار بین‌المللی مرتبط نماییم (Thurow, 1992; follows 1994)، می‌توان چنین استدلال کرد که بحران اقتصاد نوکلایک واقعی و عمیق است. چارچوب ارائه شده از سوی علم پیچیدگی و اقتصاد تحولی ظاهراً در مقام ابزاری برای تجزیه و تحلیل جهان نوین رقابت بین‌المللی (Rycroft and Kash, 1994) یا تجربه‌گذار در اقتصادهای پسا سوسیالیستی از کفایت بیشتری برخوردار است. باید خاطر نشان ساخت که اثربخشی هرگونه دستوری در سیاست‌گذاری برای دوران‌گذار (یک کشور) بستگی به حجم آن اقتصاد و شرایط و فرصت‌های ویژه تاریخی آن دارد. اقتصاد کوچکی چون لهستان با مجارستان را به آسانی بیشتری می‌توان به‌طور مستقیم و با استفاده از نهادهای بازار در کشورهای سرمایه‌دار همسایه به یک اقتصاد بازار رهنمون ساخت. از سوی دیگر، مقیاس و حجم فعالیت اقتصادی چون روسیه یا چین چنان عظیم است که تبدیل و دگرگون‌سازی آن به طریق فوق‌الذکر میسر نیست. موفقیت چین تا حدودی مبتنی بر برقراری توازن میان گسترش اندیشه‌ای سرمایه‌داری از جانب همسایگان خارجی و نیز ظهور درون‌زای نهادهای اقتصادی سرمایه‌داری است. این توازن از طریق برقراری تعادل میان نظم خودجوش و دخالت‌های عامدانه در سیاست‌ها و ایجاد و حفظ مرزهایی از آشوب و نظم در ساختار دوگانه مالکیت، مدیریت (حکومت) و تقسیمات جغرافیایی امکان‌پذیر می‌شود. روشن است که برقراری چنین توازن هوشمندانه‌ای صرفاً از طریق روش‌های اقتصاد آزاد میسر نمی‌شود.

این نکته نیز صحت دارد که تجربه چین در امرگذار اقتصادی نه خالی از شکست و خطرات بوده و نه متضمن موفقیت آن در آینده است. آینده چین بستگی به درگیری میان نیروهای سازنده و ویرانگر در طی زمان دارد. این نیروهای سازنده عبارتند از رشد اقتصاد بازار، استقرار نهادهای بازار نظام‌های حقوقی و شکل‌گیری و رشد مالکیت خصوصی و طبقه متوسط. نیروهای بالقوه ویرانگر هم عبارتند از فساد داخلی، بیکاری بالقوه انبوه، انفجار جمعیت، فاجعه زیست محیطی و بی‌ثباتی سیاسی، برای مقابله با رشد نیروهای ویرانگر، زمان آن فرا رسیده است که اصلاحات سیاسی بیشتری جهت استقرار نظام دموکراتیک نظارت و برقراری بی‌توازن، ایجاد شود. مع‌هذا، از آنجایی که چین در حال تجربه تغییرات و تحولات هم‌زمان درگذار از اقتصاد توسعه نیافته برنامه‌ای و کشاورزی به یک اقتصاد شهری، صنعتی و بازارگراست، نظریه کاربرپذیری که راهنمای چین در اجرای تحولات عظیم اقتصادی باشد وجود ندارد. تلاش ما برای استفاده از نظریه‌های آشوب و پیچیدگی در بازسازی تجارب گذشته این کشور ظاهراً نویدبخش است. تحقیقات تجربی بیشتر و الگوسازی صوری برای توسعه بیشتر الگوی مفهومی ما ضروری است.

یادداشت‌ها

۱- ما تعمداً از اصطلاح اقتصاد برنامه‌ریزی شده به جای اصطلاح متداول «اقتصاد برنامه‌ریزی شده متمرکز» استفاده می‌کنیم تا این واقعیت را نشان دهیم که در کشور چین قبل از اجرای اصلاحات، اقتصاد به اندازه کشور روسیه تحت کنترل مرکزی قرار نداشت.

۲- برای مثال نگاه کنید به یکی از ویژه‌نامه‌های ۱۹۹۴ در مورد چین، روسیه و اروپای شرقی در مجله (Contention3, Paianu; Journal of Economiz Berspectivel 8, no 2 yusuf); و ویژه‌نامه ۱۹۹۴ درباره چین در (Griffin and khan, Intritigator and selden)

۳- اصطلاح بنگاه‌های دهکده‌ای - شهرک‌ها در چین برای طبقه‌بندی آن گروه از بنگاه‌ها به کار می‌روند که از سوی مقامات دولتی مستقر در دهکده‌ها یا شهرک‌ها حمایت و پشتیبانی شوند. این بنگاه‌ها عمدتاً در مالکیت دولت بوده و نه به طور کامل تحت مالکیت خصوصی‌اند. بلکه در اغلب موارد، مالکیت TVEها آمیخته‌ای از دولت‌های محلی، سرمایه‌گذاری خصوصی کارمندان و شهروندان محلی است. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به (Byrd and Lin 1989, Nee (1992), and weitman and xu (1994).

۴- برای اطلاع از مفهوم مرزهای آشوب و نظم نگاه کنید به: Waldrop (1992)

۵- برای اطلاع از بحث روش‌گرانه در مورد موضوع آشوب و نظم در سازمان‌ها نگاه کنید به: (Wheatley 1992). مفهوم مرزهای نظم و آشوب مشابه مفهوم ساختار گسترش‌یابنده است که از سوی پریگوزین مطرح شد (Prigogine and stengers, 1984).

۶- تمام مفاهیم و قضایای فوق‌الذکر در بخش‌های بعدی مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۷- الگوسازی محاسباتی از نحوه ظهور نهادهای بازار در دوران‌گذار، از نظر آکادمیک و علمی ارزشمند و برجسته خواهد بود. شاید اولین قدم در این راه ساختن چارچوبی پویا براساس نظریه بازی‌ها باشد که در آن مفهوم تحول هم‌زمان به کار رفته شده باشند.

۸- این ارقام از سوی (Jefferson and Rawsk: 1994-63) از سایر منابع ذکر شده است.

۹- برای اطلاع از بحث اولیه در مورد اهمیت بخش پیشرو نگاه کنید به: (Chen, Jefferson and singh (1992).

۱۰- سطح زندگی در مناطق مختلف چنین متفاوت است. در حالی که سطح زندگی در مناطق ساحلی چین به طور مداوم افزایش یافته است، ولی در مناطق غربی سطح زندگی نازل‌تر است.

۱۱- در سال ۱۹۹۳، یکی از مؤلفین این مقاله از بازار کالاها Yiwu که در شهر Yiwu در استان Zhejiang واقع است دیدن کرد. قیمت‌های عمده فروشی کالاها تا ۱۰ تا ۱۵٪ قیمت خرده‌فروش در سایر مناطق بود. شبکه‌های معاملاتی این بازار نه استان دیگر چین را تحت پوشش خود قرار می‌داد و حتی تا مرزهای شمالی چین و روسیه گسترش می‌یافت. این بازار تا حدود زیادی موجب رشد شهر Yiwu شده است.

۱۲- برای اطلاع از میزان سرمایه‌گذاری و تجارت خارجی چین نگاه کنید به:

Lardy (1992) and Perkins (1994).

۱۳- برای اطلاع از تحلیل مفهومی نقش راهبرد توسعه صادرات در تجدید ساختار مناطق تجاری در چین نگاه کنید به: Jin (1995).

۱۴- در ادبیات توسعه اقتصادی و به ویژه در مورد کشورهای در حال توسعه، اصطلاح دوگانگی ابتدا برای نشان دادن وجود دو ساختار اقتصادی - یکی بخش مدرن و دیگری بخش سنتی - به کار گرفته شد. در مقاله ما، مفهوم دوگانگی محدودتر و به صورت وضعیتی گذرا تعریف می‌شود که در آن مؤلفه‌های یک نظام قدیمی برنامه‌ریزی شده با اجزای نوظهور اقتصاد بازار همزیستی دارند. برای اطلاع از مطالعات اولیه در مورد دوگانگی و اصلاحات در چین نگاه کنید به: (Puttermap (1992).

۱۵- برای اطلاع از مفهوم وضعیت حساس و خود سامان نگاه کنید به: (Waldror (1992, Chap-8).

۱۶- این نتیجه‌گیری مستقیماً با آموزه اقتصاد نوکلاسیک در تناقض است که بخش‌های دولتی را همیشه فاقد کارایی می‌داند - مع‌هذا، شواهد مربوط به موفقیت بخش‌های دولتی در فرانسه، تایوان، ایتالیا و کره جنوبی ظاهراً مؤید یافته‌های (Jefferson and Rawski می‌باشد. برای اطلاع از مباحث نظری نگاه کنید به: Fukuyama 1995).

۱۷- در حالی که (Granovetter (1995) به نحو متقاعد کننده‌ای اظهار می‌دارد که بازار ریشه در نهادهای اجتماعی دارد، فوکویاما (۱۹۹۵) بر اهمیت روابط مبتنی بر اطمینان در فعالیت‌های اقتصادی تأکید می‌کند. استقرار روابط درست و مطمئن نیازمند پشتیبانی و حمایت نهادهای اجتماعی و نهادهایی است که یک شبه به وجود نمی‌آیند. برای اطلاع از استدلال مشابهی نگاه کنید به: (Intriligator (1984).

۱۸- مدیران نیز انگیزه‌های زیادی برای چانه‌زنی با دولت جهت کسب نهادهای بیشتر از برنامه و کاهش قیمت‌های آن نسبت به قیمت بازار دارند. مع‌هذا توانایی دولت برای تخصیص تولیدات صنعتی از طریق برنامه، به واسطه اجرای نظام قراردادی مسئولیت در بنگاه‌ها محدود شده و به واسطه وجود انگیزه نیرومند در نزد مدیران جهت فروش محصولات خود در بازار و نه دولت، باز هم با موانع بیشتر مواجه می‌شود.

۱۹- بدون تردید، نظام قیمت‌های دوگانه به عنوان عامل افزایش فساد مورد انتقاد قرار گرفته است. مع‌هذا مسئله پیچیده‌تر از آن است که در وهله اول به نظر می‌رسد. یکی از مؤلفان این مقاله در موارد مختلف اظهار داشته است که حد معینی از فساد به عنوان عامل تسهیل کننده فرایندگذار عمل کرده است ولی این مسئله برای بسیاری از محققین غربی ظاهراً ناخوشایند است.

۲۰- انتقادات وارد بر رویه استقرار مناطق ویژه اقتصادی عموماً مبتنی بر دو دلیل عقلایی هستند، یکی از آنها معطوف به آزادی عمل محدود این رویه و دیگری بی‌عدالتی نسبت به مناطقی است که ارتباطی با مناطق دیگر ندارند. در نتیجه، فقدان گشایش و باز بودن تمام مناطق از نظر ارتباطی تصور می‌رود که به لحاظ اقتصادی ناکارا و از نظر اخلاقی غیرعادلانه باشد. مع‌هذا، چنین استدلالی نیازهای مهم مربوط به تجربه و آزمایش، یادگیری و انتشار مهارت‌ها را نادیده می‌انگارد. بحث و بررسی بیشتر در مورد توالی فرایند گشایش دروازه‌های اقتصاد آموزنده خواهد بود.

۲۱- Naughton (1993) اظهار می‌دارد که فقدان اهداف روشن و آینده‌نگر در اصلاحات چین نوعی مزیت محسوب می‌شود. معضلی که هنگام قدرت‌مند بودن فوق‌العاده مدیریت به وجود می‌آید آن است که در این صورت فضای بسیار اندکی برای تجربه و ظهور نهادهای خودجوش باقی می‌ماند. علاوه بر این، تعهد بیش از حد به اجرای معیارها و نظرات از پیش تعیین شده منجر به از بین رفتن زودرس اشتغال نهادهای خودجوش و نوظهوری چون TVEها می‌شود. هرگاه مسئله تعیین نقطه بهینه میان مدیریت عامدانه و ظهور نهادهای خودجوش مطرح شود، نوعی تفاوت دیدگاه به لحاظ معرفت‌شناختی میان محققان شرقی و غربی به وجود می‌آید. در غرب، افراد معمولاً خواهان ارائه برهان‌های آینده‌نگرانه و شناسایی بهترین نقطه توازن (تعادل) هستند. در شرق، افراد بر این تصور هستند که فقط می‌توانند درکی مشهودی از نقطه بهینه تعادل داشته باشند نقطه‌ای که در آن بتوانند به فعالیت، تحقیق و یادگیری بیشتر ادامه دهند.

۲۲- برای اطلاع از چارچوب مفهومی مربوط به موضوع رقابت نهادین میان حوزه‌های مختلف قضائی نگاه کنید به: Vanberg and Kerber (1994).

۲۳- شلاک (Schlack (1929) در مقاله قبلی خود، رویکرد عملگرایانه چین را در خصوص اصلاحات اقتصادی کل‌گرایانه، ابزاری و تأمین‌کننده نظرات اکثریت توصیف می‌کند. پای (Pyc (1993) همچنین به مصلحت‌گرایی دنگ شیائوپینگ اشاره می‌کند.